

جرم‌شناسی تلفیقی:

روایت چالش‌ها، به‌گزینی راهکارها*

- حسین غلامی^۱
- حسین جوادی حسین‌آبادی^۲

چکیده

جرم‌شناسی تلفیقی، فرایند آگاهانه و هدفمند ترکیب نظریه‌ها، مفاهیم و نهادهای گوناگون دخیل در نظام عدالت کیفری است. این رویکرد بر آن است تا با ارائه رهیافت‌های چندوجهی، تحلیل‌های واقع‌بینانه‌تر و واجد اعتبار افزون‌تری ارائه نماید تا در نتیجه آن، دلزدگی‌های ملال‌آور ناشی از تشمت، بدل به قرار ایده‌آل همگرایی گردد. اگرچه این رویکرد در کوتاه‌زمان توانست تبدیل به پارادایم رایج جرم‌شناسی گردد، اما به موازات به‌کارگیری گسترده، با انتقادات قابل توجهی نیز مواجه شد و مورد مخالفت سرسختانه قرار گرفت.

مقاله پیش رو با طرح چالش‌های مطرح‌شده در دو طیف چالش‌های نظری از حیث محتوایی (امتناع تلفیق خرد و کلان، عاملیت و ساختار، و فروض متقابل نظریه‌ها) و کاربردی (چالش عملیاتی، صحت‌سنجی و اثربخشی) تلاش می‌کند

* تاریخ دریافت: ۹۸/۹/۱۵ - تاریخ پذیرش: ۹۹/۳/۱۰.

۱. دانشیار دانشگاه علامه طباطبائی (نویسنده مسئول) (gholami1970@yahoo.com).

۲. دانشجوی دکتری حقوق جزا و جرم‌شناسی دانشگاه علامه طباطبائی (hossein_javadi@gmail.com).

راهکارهای مناسب را پیشنهاد نماید. یافته‌های مقاله، حاکی از آن است که چالش تعارض در بسیاری از موارد، ناشی از عدم توجه به پیوست روابط میان عناصر عاملیت و ساختار، خرد و کلان و ابعاد مختلف سرشت انسانی است که در نتیجه سیطره رویکرد مدرن دوگانه گرا پدید آمده است. همچنین چالش عملیاتی با شناخت دقیق رابطه میان گزاره‌ها یا مفاهیم تلفیق شده و طراحی مدل اجرایی متناسب با نظریه قابل رفع است؛ چنان که چالش آزمون‌پذیری را می‌توان از طریق روش معادلات ساختاری و مقایسه‌ای برطرف ساخت و در نهایت با توسعه رویکرد تلفیقی به جرایم گوناگون، استفاده از روش‌های ارزیابی، توجه به شرایط زمانی و مکانی ساخت نظریه و اجرای دقیق و غیر جانبدارانه آن می‌توان بر چالش اثربخشی جرم‌شناسی تلفیقی فائق آمد.

واژگان کلیدی: جرم‌شناسی نظری، جرم‌شناسی تلفیقی، نظریه تلفیقی، چالش‌های نظری، چالش‌های کاربردی.

مقدمه

اگرچه جرم‌شناسی پس از موج مهاجرت اندیشه‌ورزان اروپایی به آمریکا و سپس کانادا تا اندازه‌ای از خصیصه زادگاه خود (قالب انسان‌شناسی جنایی با رویکرد پزشکی، روان‌پزشکی و حقوقی) فاصله گرفت و در هیئت رهیافت‌های جامعه‌شناسانه و جرم‌شناسی انحرافات مطرح گردید (نجفی ابرندآبادی، ۱۳۹۸: ۹-۱۰)، اما همچنان تا دهه هفتاد، در قالب نظریه‌های تک‌بعدی و مطلق‌انگارانه عرضه می‌شد. تا این زمان، سیطره الگوواره مدرن و در نتیجه تمایل ذهنی به ارائه تبیین‌های تک‌ساحتی و هراس فکری ناشی از پذیرش نظریه‌های چندوجهی، مانع از پذیرش دیدگاه‌های مختلف در جرم‌شناسی بود و عمده تلاش جرم‌شناسان بر ساخت نظریه‌های جدید بدون در نظر گرفتن نحوی تعامل میان آن‌ها تمرکز داشت. در نتیجه نظریه‌های مختلف، یکی پس از دیگری متولد می‌شدند و فرصت حضور در گرداب بی‌سرانجام اندیشه‌های جرم‌شناختی را می‌یافتند. با این حال، چنین نظریه‌های مبل‌نشینانه متفاوت و گاه متهافت، در عمل نتوانستند درک درستی از چرایی وقوع جرم ارائه کنند و نویدبخش جرم‌شناسی بحران‌زده به ساحل سلم باشند. تفاوت در روش ساخت، سطح تحلیل و

تلقى از جرم، مواردی هستند که به وضوح می‌توان آن‌ها را در نظریه‌های جرم‌شناسی علت‌شناسی^۱ مشاهده نمود. این تفاوت‌ها سبب شده است که تئوری‌های مطرح‌شده، بیش از علاقه به پیوستگی، شوق به گسستگی داشته باشند و ناتوانی جرم‌شناسی در حل معمای جرم را بیش از گذشته به تصویر کشند. «حال آنکه اگر قرار است جرم‌شناسی یک علم باشد، باید بتواند مجموعه نامتجانس از عوامل متعدد مرتبط با جرم را با ارائه نظریه منسجم نظم بخشد... در حالی که جرم‌شناسی به رغم داده‌های زیاد گردآوری‌شده تا کنون نتوانسته است آن‌ها را در نظریه‌ای منطقی و تأییدشده جذب و ادغام کند» (پیکا، ۱۳۹۳: ۵۲، با اندکی تغییر).

گسستگی نظری پیش‌گفته و برنامه‌های ضد و نقیض پیشگیری و کنترلی مبتنی بر آن، پیامدی جز اضطراب تقنینی، قضایی و اجرایی و بحران (ر.ک: گسن، ۱۳۷۱) و سرگردانی سیاست جنایی (ر.ک: نوربها، ۱۳۷۸) را عاید سامانه دادگری جنایی و البته جامعه نکرد. افزایش آمار جرم (Garside, 2006: 6; قاسمی کهریزسنگی و فرجیها، ۱۳۹۴: ۲۹ و ۳۱)، شکست برنامه‌های اصلاح و درمان (Martinson, 1974: 25)، سزاکرایی افراطی (سلیمی‌منش، ۱۳۹۸)، عوام‌گرایی (حسینی و اسماعیل‌زاده، ۱۳۹۳: ۲۰۱)، تعداد فراوان عناوین مجرمانه، منابع انسانی غیر کارآمد و... و در مجموع ناکارآمدی نظام عدالت کیفری، تا حدی ناشی از این گسستگی نظری و اجرایی^۲ است. یکی دیگر از آثار وجود تئوری‌های رقیب و روش‌های متفاوت مقابله‌ای و فقدان وفاق در خصوص سیاست‌های کیفری مؤثر، بدل شدن موضوع جرم و پیشگیری از آن به افزار صاحب‌منصبان سیاسی و یا نامزدهای انتخاباتی برای جلب توجه عموم و تفوق جرم‌شناسی سیاسی بر جرم‌شناسی علمی است. در چنین شرایطی، رویکردهای سیاسی به تدریج جای خود را به رویکردهای علمی اصیل داده، مطابق با دیدگاه حاکمیت، بر عناصر جرم‌زا تأکید و راهبردهای پیشگیرانه متناسب با آن ارائه می‌شود؛ وضعیتی که

1. Etiological Criminology.

۲. برای مثال در دوره‌ای، اندیشه‌های مجازات‌گرا، عدالت استحقاقی و کیفردهی در معرض توجه قرار گرفت. زمانی با قوت یافتن تئوری‌های اثباتی، جرم امری جبری قلمداد شده و واکنش‌های درمانی و اصلاحی توصیه گردید و در برهه‌ای نیز علت بروز جرم به ساختارهای اجتماعی نسبت داده شده، پیشگیری از آن در گرو تغییر ساخت‌های تبعیض‌آفرین اجتماعی دانسته شد.

می‌توان آن را سیاست کیفری سیاست‌زده (نجفی ابرندآبادی، ۱۳۹۸: ۴۴) یا سیاسی شدن نظام عدالت کیفری (حبیب‌زاده، ۱۳۸۳: ۱۳۹) نامید.

یکی از راهکارهای رفع مشکل یادشده به ویژه در حوزه تک‌بعدی‌نگری اندیشه‌های جرم‌شناختی و آثار و تبعات ناشی از آن، مشروعیت‌زدایی از جرم‌شناسی و اتخاذ رویکرد عدالت اجتماعی‌مدار است که از آن با عنوان آسیب اجتماعی‌شناسی یاد می‌شود. با این حال، این رویکرد علی‌رغم محسّنات فراوان و جلب توجهات به آسیب‌ها و زیان‌های فراموش‌شده، در عمل نتوانست راهکارها و نظریه‌هایی ارائه کند که بتواند جایگزین جرم‌شناسی غالب یا جریان اصلی شود (نجفی ابرندآبادی، ۱۳۹۷: ۲۱-۲۲). بدین ترتیب با عدم پذیرش رویکرد آسیب اجتماعی‌شناسی به عنوان راه حل معضلات پیش‌گفته، جدال‌های پدیده‌برای یافتن راه حل مناسب ادامه یافت. در نهایت، تحولات ناشی از پیوست جرم‌شناسی اروپایی به ایالات متحده آمریکا و سپس کانادا و شکوفایی جنبه نظری، تجربی و کاربردی جرم‌شناسی (همو، ۱۳۹۸: ۹) در آغاز دهه هشتاد، الگوواره نوینی را با عنوان رویکرد تلفیقی مطرح ساخت. بدین‌سان جرم‌شناسان به کاربست راهبرد تلفیق به عنوان راه خروج جرم‌شناسی از بحران نظری و عملی توجه کردند و گرایش جرم‌شناسی تلفیقی^۱ را بنیان نهادند (Barak, 2009: 14). جرم‌شناسی تلفیقی بر آن است تا دانش‌های موجود در حوزه‌های مختلف علوم جنایی نظیر نظریه‌ها، مفاهیم حقوقی، راهبردهای پیشگیرانه و مانند آن را با یکدیگر ترکیب کند. «تلفیق نظری در جرم‌شناسی عبارت است از ترکیب نظریه‌های جرم‌شناسی جریان اصلی و جرم‌شناسی‌های انتقادی به منظور ارائه تصویر کامل‌تری از جرم» (Lanier & Henry & Anastasia, 2015: 326). «این نظریه‌ها از ترکیب دو یا چند گزاره منطقیاً به هم پیوسته و مرتبط در یک مجموعه توسعه‌یافته به منظور ارائه تبیینی جامع‌تر برای پدیده خاص پدید می‌آیند» (Thornberry, 1989: 52؛ به نقل از: Krohn & Eassey, 2014: 1). «نظریه‌های تلفیقی نه تنها در زمینه گزاره‌ها و مفاهیم منطقیاً به هم پیوسته، بلکه می‌تواند در مورد ترکیب دو تئوری رقیب که به ظاهر با هم ناسازگارند نیز به کار برده شود» (ایکز و سلرز، ۲۰۱۳، به نقل از:

1. Integrative criminology.

محمدنسل، ۱۳۹۵: ۸۶). بدین ترتیب تلفیق نظری ترکیب دو یا چند مجموعه از گزاره‌های منطقی در یک منظومه بزرگ از گزاره‌های به هم پیوسته به منظور ارائه تبیین جامع‌تر از موضوعاتی است که به یکدیگر متصل شده‌اند.

بر اساس آنچه گفته شد، تلفیق نظری فرایندی نظام‌مند و آگاهانه، واجد پیچیدگی و چندسطحی است، می‌تواند به صوت مفهومی و یا گزاره‌ای انجام شود، امکان ترکیب تئوری‌های مشابه و یا مخالف را داراست و هدف غایی آن ارائه تصویری جامع‌تر در خصوص پدیده مجرمانه است (برای مطالعه بیشتر، ر.ک: Laub, 2015: 257).

رویکرد تلفیقی از آن رو که هدف اساسی دخیل نمودن مجموعه علت‌های منطقی مؤثر در ارتکاب جرم و جلوگیری از بزرگنمایی علت خاص را دنبال می‌کند، می‌توان آن را نوعی تغییر رویه در تأکید افراطی بر علت واحد و اذعان عملی نظریه‌پردازان به ضرورت توجه یکسان به علل مختلف در همه سطوح تحلیل دانست. بدین ترتیب اگر جرم‌شناسی سنتی تنها بر اساس پیش‌فرض‌های مبتنی بر عوامل شخصی، اجتماعی و وضعی جرم است و جرم‌شناسی انتقادی با طرح رویکردهای کلان به ساختارهای اجتماعی می‌پردازد و در نهایت رویکرد آسیب اجتماعی‌شناسی جرم را در ارتباط با نظام کلی جامعه مطالعه می‌کند (نجفی ابرندآبادی، ۱۳۹۸)، جرم‌شناسی تلفیقی با اعتقاد بر آنکه هیچ کدام از دیدگاه‌های مطرح شده مطلقاً درست و یا کاملاً غلط نیست، توانست رویکردهای مختلف را که تا پیش از این متناقض فرض می‌شدند، به یکدیگر پیوند دهد.

با مطرح شدن جرم‌شناسی تلفیقی، تلاش‌های مختلفی در این حوزه انجام گرفت. از جمله نظریه تلفیقی جانسون در خصوص بزهکاری نوجوانان (۱۹۷۹)، نظریه شرمساری بازپذیرنده (۱۹۸۹)، نظریه تلفیقی فرینگتون (۱۹۸۹)، نظریه تلفیقی دوره زندگی سمپسون و لاب (۱۹۹۰)، نظریه اتحاد اگنیو (۲۰۱۱) و نظریه تلفیقی الیوت و همکاران (۱۹۷۹). الیوت در نظریه اخیر تلاش نمود نظریه‌های فشار، کنترل و یادگیری اجتماعی را با هم ترکیب کند. از منظر وی زمانی که فرد فشار زیاد و کنترل سطح پایینی را تجربه می‌کند، به تدریج از پیوستگی با گروه‌های بهنجار، به سمت همنشینی با گروه‌های مجرمانه سوق پیدا می‌کند و بزهکاری در پرتو یادگیری ناشی از به هم پیوستگی قوی با بزهکاران رخ می‌دهد. این نظریه که نوعی از تلفیق گزاره‌ای از

نوع سربه‌سر است، تلاش می‌کند میان نظریه‌های گوناگون، دو نوع پیوستگی کشف کند. از یک سو پیوستگی معنایی به منظور درک تأثیرگذاری‌های متقابل و از دیگر سو نوعی توالی زمانی در تأثیرگذاری هر کدام از نظریه‌های تلفیق شده. به این ترتیب، این نظریه علت کمبود کنترل را فشار تلقی می‌کند؛ به این معنا که فشار از میزان تعلق و وابستگی فرد با جامعه می‌کاهد، سپس این عامل در کنار عوامل دیگری نظیر نقصان در فرایند اجتماعی شدن، زمینه افزایش تعلق به گروه‌های کژرو را پدید می‌آورد و سپس بزهکاری در نتیجه مجموع عوامل یادشده رخ می‌دهد. یکی دیگر از رویکردهای اخیر که تلاش نمود جرایم خشونت‌بار را با جرایم یقه‌سفیدی پیوند دهد، رهیافتی است که از آن تحت عنوان بزهکاری یقه‌سرخ‌ها یاد می‌شود. بزهکاری یقه‌سرخ‌ها با امعان نظر به اعتباری بودن آموزه‌های علوم انسانی از یک سو و نسبی بودن نظریه‌های جرم‌شناختی از سوی دیگر، با گذراندن بیش از هفت دهه از نظریه‌پردازی جرایم یقه‌سفید و خصیصه متقلبانانه و عاری از خشونت آن‌ها، ایده امکان ارتکاب جرایم خشونت‌آمیز توسط یقه‌سفیدها را مطرح ساخت. بدین‌سان تصور سنتی از مفهوم جرایم یقه‌سفیدها در ارتکاب جرایمی از قبیل قتل و ایراد صدمات جسمانی توسط طیفی از یقه‌سفیدها با برخورداری از اختلالات روان‌شناختی مستحیل شد (دارابی، ۱۳۹۸: ۱۵۶).

بدین ترتیب اگرچه مفهوم سنتی جرایم یقه‌سفیدی، جرایم غیر خشن را در بر می‌گرفت، با اتخاذ رویکرد تلفیقی می‌توان جرایم یقه‌سفیدی را در نظر گرفت که مجرمان آن، مرتکب جرایم خشونت‌آمیز می‌شوند و سخن از بزهکاران یقه‌سرخ‌ها به میان می‌آید که یقه‌سفید هم هستند.

رویکرد تلفیقی در جرم‌شناسی در پرتو تلاش‌های یادشده نه تنها توانست این رشته را از بحران نظری خارج سازد، بلکه پیامدهای پرشمار دیگری نیز به همراه داشت که باعث تقویت و توسعه علم جرم‌شناسی و باز شدن دریچه‌های نوین در این علم شد؛^۱ از جمله آنکه نظریه‌های تلفیقی در پرتو توجه به مجموعه علل ارتکاب جرم، از عوامل فردی و سازمانی گرفته تا عوامل بیرونی و درونی، توانستند با سامان‌دهی نظام‌مند

۱. معمولاً راهبرد تلفیق به عنوان یکی از استراتژی‌های توسعه‌تئوری (theory-development strategy) نام برده می‌شود.

اندیشه‌ها تا حد زیادی از واقعیت پدیده مجرمانه ابهام‌زدایی کرده، کاستی‌های نظریه‌های تک‌بعدی را جبران نموده، رفع‌کننده ناهماهنگی‌های تئوریک نظریه‌ها باشند. همین مسئله به نوبه خود سبب بسط نظریه‌های جرم‌شناختی^۱ به واسطه تولد مفاهیم جدید گردید و «توانمندی نظریه در تشریح پدیده مجرمانه را افزایش داد» (معظمی، ۱۳۹۲: ۱۹۴؛ ولد و همکاران، ۱۳۹۱: ۴۰۷). بدین ترتیب نه تنها اعتبار نظریه‌های جرم‌شناسی تقویت شد، بلکه با مرور بازاندیشانه نظریه‌ها به منظور کشف تکثر، پیوستگی و گسستگی موجود، تا اندازه‌ای از تقابل‌های کاذب و غیر واقعی میان نظریه‌ها زدوده شد و با ایجاد همگرایی، تکثیر و انشقاق بی‌پایان نظریه‌های جرم‌شناختی محدود گردید. همچنین در نتیجه کاربرد نظریه‌های تلفیقی، مفاهیم نوینی متولد شدند و نظریه‌های جرم‌شناختی توسعه یافتند؛ پیامدهایی که نه تنها جایگاه علمی جرم‌شناسی را ارتقا بخشید، بلکه بخش مهمی از تحولات اخیر این رشته را به خود اختصاص داد^۲ و این علم را وارد دوره جدیدی نمود که می‌توان آن را عصر بلوغ جرم‌شناسی نامید.

با وجود اقبال و پیامدهای گسترده پیش گفته، به موازات طرح نظریه‌های تلفیقی، گروهی که از آن‌ها عمدتاً به طرفداران ابطال‌گری^۳ یاد می‌شود به مخالفت با این رویکرد پرداختند و نقاط ضعف آن را یادآور شدند. انتقادات مطرح‌شده از جانب مخالفان را می‌توان در چارچوب دو گروه چالش‌های نظری و کاربردی طبقه‌بندی نمود. چالش‌های نظری به دو بخش ساخت نظریه و چالش‌های محتوایی تقسیم می‌شوند. موانع ساختی ناظر بر شناسایی گونه‌های نظریه تلفیقی، انتخاب روش مناسب تلفیق و در نهایت چگونگی ساخت یک نظریه تلفیقی است؛^۴ در حالی که چالش‌های محتوایی،

۱. تورنبری اصطلاح بسط نظری را برای اولین بار ابداع نمود. به عقیده او هر جرم‌شناس، کار خود را با یک نظریه خاص آغاز می‌کند و آن نظریه را تا حد توان خود گسترش می‌دهد (ایکرز و سلرز، ۲۰۱۳، به نقل از: محمدنسل، ۱۳۹۵: ۸۹).

۲. برای مطالعه نظر مخالف که معتقد به موفقیت حداقلی نظریه‌های تلفیقی است، ر.ک: محمدنسل، ۱۳۹۵: ۹۰.

3. Falsify.

۴. نگارندگان، موانع ساختی جرم‌شناسی تلفیقی را در مقاله «درآمدی بر روش نظریه‌پردازی در جرم‌شناسی تلفیقی» مطرح و الگوی ساخت نظریه تلفیقی را ارائه نموده‌اند (برای مطالعه ر.ک: غلامی و جوادی حسین‌آبادی، ۱۳۹۸: ۱۱۱-۱۲۵).

بر عناصر متقابل نظریه‌ها و عدم امکان تلفیق آن‌ها تأکید می‌کند. در این دسته، سه چالش اصلی قابل طرح است: نخست، امکان و یا امتناع پیوند خرد و کلان به عنوان نخستین رهیافت تلفیق که در آمریکا مطرح شده است؛ دوم، تلفیق عاملیت و ساختار که مدّ نظر نظریه پردازان اروپایی است؛ و سوم، تلفیق نظریه‌های واجد فروض متضاد که تلفیق را از منظر فلسفی ممتنع می‌داند. دو رهیافت نخست اگرچه شباهت‌های انکارناپذیری با یکدیگر دارند، ولی از جهاتی با هم متفاوت‌اند و همین مسئله، تفکیک آن‌ها را اجتناب‌ناپذیر می‌سازد؛ از جمله از آن جهت که پیوند خرد و کلان، زیر عنوان کلی سطوح تحلیل قابل طرح است و سطح تحلیل، یک رابطه عمومی جزء به کل است، می‌توان پیوستار سطوح نظری (راهکار تلفیق سطح خرد و کلان) را مطرح نمود، در حالی که لازم است عاملیت و ساختار را با رویکردی دیگر نظیر نظریه ساختاری شدن آنتونی گیدنز با یکدیگر پیوند داد. در چالش سوم نیز موضوع اساسی، چگونگی تلفیق فروض متقابل مطرح است. چالش‌های کاربردی نیز به سه چالش عملیاتی، صحت‌سنجی و پیامدی قابل دسته‌بندی هستند. در ادامه طی دو قسمت، به چالش‌های نظری و چالش‌های کاربردی و راهکارهای حل آن‌ها خواهیم پرداخت.

۱. چالش‌های نظری

مقصود از چالش‌های نظری جرم‌شناسی تلفیقی، طرح دیدگاه‌های مخالف و موانع موجود از حیث ساختی و محتوایی است. در این خصوص به صورت مشخص می‌توان به سه موضوع اساسی پرداخت: نخست دلایل مخالفت، دوم چرایی موافقت، و سوم چگونگی انجام. بر این اساس، در قدم نخست لازم است که موانع موجود شناخته و دسته‌بندی شود، آنگاه ابعاد آن بررسی و راهکارهای رفع مانع ارائه گردد. به طور مشخص، چالش‌های نظری این پرسش اساسی را مطرح می‌سازند که آیا اساساً تلفیق نظری امکان‌پذیر است؟ و در صورت امکان، چگونه سطوح نظری، عاملیت و ساختارها و همچنین پیش‌فرض‌های متقابل قابلیت ترکیب دارند؟

از منظر مخالفان، محتوای نظریه‌های تلفیقی به گونه‌ای است که بخشی از آن بخش دیگر را نقض می‌کند و یا واجد تحریفی پنهان است. به تعبیر دیگر، نظریه

تلفیقی واقعی وجود ندارد، جز آنکه دچار تناقض و یا مبتلا به تحریف شده است. بدین ترتیب چه تلفیق سطوح نظری و چه تلفیق عاملیت و ساختار و چه ادعای سازگاری فروض نظریه‌ها، توهمی بیش نیست. با توجه به چالش‌های محتوایی پیش‌گفته و تأثیر آن‌ها در تضعیف جرم‌شناسی تلفیقی، این رهیافت راهی جز شناخت دقیق چالش‌ها و رفع موانع مذکور برای ادامه حیات نخواهد داشت. بر همین اساس تلاش می‌شود ضمن شناسایی چالش‌های محتوایی طی سه قسمت و تشریح اهم دلایل مخالفان، راهکارهای متناسب ارائه شود. بدین ترتیب چالش‌های محتوایی نظریه‌های تلفیقی طی سه بند: «امکان یا امتناع تلفیق خرد و کلان»، «تلفیق عاملیت و ساختار»، و «تلفیق پیش‌فرض‌های متقابل»، مطرح می‌شود و راهکارهای رفع آن مورد بحث قرار می‌گیرد.

۱-۱. امتناع تلفیق خرد و کلان

یکی از انتقادات ابطال‌گران به نظریه‌های تلفیقی، امتناع تلفیق سطوح نظری است. ابطال‌گران بر آن‌اند که سطوح واقعیت به علت آنکه به تشریح یک پدیده در ابعاد مختلف می‌پردازد، قابلیت تلفیق ندارد؛ چه آنکه تلفیق آن‌ها به معنای قبول تناقضات مفهومی و ناتوانی در شناخت درست پدیده‌هاست. از منظر آنان نمی‌توان وقوع یک پدیده را به‌طور هم‌زمان به عناصر سطح خرد و کلان مرتبط ساخت. این دیدگاه در گذشته، چنان مورد پذیرش رشته‌های گوناگون قرار داشت که شاخه نظری علوم مختلف و از جمله جرم‌شناسی، به دو قسمت خرد و کلان تقسیم می‌شد و نحوی تعامل میان این عناصر چندان مد‌نظر قرار نمی‌گرفت. *پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی*

سطح خرد شامل رفتار و ویژگی‌های فردی است و «از عناصر متعددی نظیر عواطف، نیازهای پیوندجویانه، نمادها، نقش‌ها، پایگاه و بوم‌شناسی تشکیل شده است» (ترنر، ۱۳۹۶: ۱۱۳-۱۱۵). سطح کلان واقعیت نیز شامل نظام‌های اصلی اجتماعی و ساختارهای جامعه نظیر اقتصاد، سیاست، آموزش، فرهنگ و... می‌شود. در جرم‌شناسی مقصود از جرم‌شناسی خرد، مطالعه پدیده مجرمانه به عنوان کنش فردی و پاسخ به سؤالاتی مانند عوامل ارتکاب جرم در شخصیت بزهکار و سابقه او و در واقع فرایند بزهکار شدن فرد است» (محسنی، ۱۳۹۴: ۸۲). در نقطه مقابل، جرم‌شناسی کلان

در قالب نظریه‌هایی که ساختارهای اجتماعی و تأثیرات آن‌ها را توضیح می‌دهد، شکل گرفته است و تلاش دارد میان رفتار انسان و این ساختارها ارتباط برقرار کند.

تا سال‌های متمادی، این دو نگرش در دو جبهه مقابل هم قرار داشت. وانگهی بروز مشکلات ناشی از دیدگاه‌های خردبین و کلان‌گرا و عدم توانایی آن‌ها در تحلیل کامل واقعیت، به تدریج زمینه توجه به تلفیق سطوح یادشده را فراهم نمود و کسانی چون: گیدنز، الگزندر، کالینز، کلمن و... به تلفیق نظریه‌های خرد و کلان مبادرت نمودند؛ چنان که در حال حاضر، تلفیق نظری از نوع خرد - کلان بخش مهمی از فعالیت محققان جامعه‌شناسی و جرم‌شناسی را به خود اختصاص داده و محوری‌ترین فعالیت در حوزه نظریه‌پردازی لقب گرفته است (ریتزر، ۱۳۹۶: ۳۰۴).

علی‌رغم آنکه با تلاش‌های انجام‌شده توسط طرفداران تلفیق نظری، موفقیت‌هایی در تلفیق نظریه‌های خرد و کلان حاصل آمد، اما همچنان تا حدودی، نحوی برقراری ارتباط میان عناصر سطح خرد و کلان در پرده‌ای از ابهام قرار دارد و همین مسئله سبب شده است که طرفداران راهبرد ابطال، سخن از امتناع تلفیق سطوح خرد و کلان به دلیل عدم وجود ارتباط روشن در نظریه‌های تلفیقی ارائه‌شده به میان آورند.

برای حل این مشکل، نیازمند تبیین‌های تلفیقی هستیم که سطح خرد و کلان را با عناصر سطح میانی که شامل واحدهای رسته‌ای و دسته‌ای می‌شود، ترکیب نماید. برای مثال زمانی که در صدد باشیم رابطه تحولات نظام اقتصادی را با ارتکاب جرم مورد مطالعه قرار دهیم، اگر بخواهیم تبیین واقع‌بینانه‌تری ارائه کنیم، لازم است به نقش نهادهای واسطه‌ای مثل شرکت‌ها، نهادهای اقتصادی و بانک‌ها به عنوان عناصر سطح میانه‌ای توجه کنیم. درست به همین دلیل است که برخی از جامعه‌شناسان معاصر، نظریه‌پردازی از سطح کلان به میانه به خرد، و از سطح خرد به میانه به کلان را پیشنهاد داده‌اند. برای نمونه، ترنر با تأکید بر طرق سه‌گانه ظهور واقعیت (خرد، میانه، کلان) به دنبال ارائه الگوواره‌ای جهت تلفیق این سه سطح است. وی پس از طرح عناصر سطح خرد، میانه و کلان، بحث نظریه‌پردازی از کلان به میانه به خرد، و از خرد به میانه به کلان را مطرح و بیان می‌کند که جهان هستی از این واقعیت‌های سه‌گانه که هر کدام واجد نیروهای مختلفی هستند، تشکیل شده و هر یک بر دیگری تأثیر می‌گذارد. «وی

بر آن است که هر مواجهه‌ای در سطح خرد، تحت تأثیر نیروهای سطح میانی است و برعکس نیروهای سطح میانه بر سطح خرد تأثیر می‌گذارند» (ترنر، ۱۳۹۶: ۱۲۰-۱۹۹). همچنین تعامل مشابهی میان نیروهای سطح میانه و سطح کلان وجود دارد. به علاوه، عناصر سطح کلان از طریق نیروهای میانی، امکان تغییر دارند؛ چنان که عناصر سطح خرد نیز از طریق نیروهای میانی بر ساختارهای کلان تأثیر می‌گذارند.

بر اساس آنچه گفته شد، برای حل مشکلات پیش‌گفته نیازمند ساخت نظریه‌های سه‌سطحی هستیم؛ نظریه‌ای که در قالب یک پیوستار بتواند عناصر سطح خرد، میانه و کلان را احصا نموده، ترتیب‌بندی منطقی میان آن‌ها را مشخص سازد و در نهایت نحوه ارتباط و تأثیرگذاری آن‌ها را بر متغیر مورد مطالعه روشن سازد. هرچند چنین نظریه‌ای از جهت آنکه با در نظر گرفتن مجموعه عوامل دخیل در یک پدیده اجتماعی، به واقعیت نزدیک می‌شود و از این جهت می‌توان گفت که نوع عالی نظریه تلفیقی به شمار می‌آید، اما به دلیل آنکه دربردارنده عناصر متعدد است، واجد پیچیدگی اجتناب‌ناپذیر است. نظریه‌های تلفیقی سه‌سطحی به وضوح نشان می‌دهند که چگونه عناصر سطح خرد، میانه و کلان به صورت یک پیوستار و در ارتباط با یکدیگر عمل می‌کنند؛ به نحوی که جداسازی آن‌ها، سبب بروز کژفهمی در ابعاد مختلف پدیده مجرمانه می‌شود. نظریه تلفیقی سه‌وجهی همچنین نمایان می‌سازد که چگونه برخی از رفتارهای مجرمانه، از رفتار فردی، مؤلفه‌های سطح میانی نظیر گروه، خانواده، مدرسه، بنگاه‌های اقتصادی، شرکت، بانک‌ها و... و ساختار کلان اقتصادی، فرهنگی و اجتماعی تشکیل شده است. چنین نظریه‌ای ضمن آنکه از انتقادات پیش‌گفته مصون است، علت‌شناسی دقیقی از عناصر دخیل در ارتباط جرم ارائه می‌دهد و با شناسایی سهم هر کدام از متغیرهای تأثیرگذار، به تدوین یک برنامه پیشگیری منسجم نیز کمک خواهد نمود.

در جرم‌شناسی «نظریه‌های میانه یا موقعیتی از آن جهت که در چهار حوزه کنترل، یادگیری، پدیدارشناختی و کنش متقابل دسته‌بندی می‌شوند، حضوری بسیار اثرگذار در جرم‌شناسی علت‌شناسی دارند و تلفیق نظریه‌های خرد و کلان با این سطح تحلیل مناسب‌ترین رویکرد برای درک جنبه‌های مختلف جرم و رفتار کجروانه است؛ چرا که حوزه مطالعاتی جرم و انحراف، با دیدگاه‌های کنش متقابل نمادین، برجسب‌زنی و

پدیدارشناسی... پیوستگی چشمگیری دارد» (گیدنز، ۱۳۷۸: ۱۴۶). نظریه‌های تلفیقی جرم‌شناختی بر وجه تلفیق سطوح سه‌گانه با قبول این نکته که عوامل خرد جرم مانند فقر، طلاق، سوء اشتغال و... از نظام‌های کلان سیاسی، اقتصادی هر جامعه نشئت می‌گیرند، برآیند تا حد امکان جرم را در سطوح فردی تا نظام‌های کلان اجتماعی تبیین نمایند. از جمله نمونه‌های تلفیق چندسطحی در جرم‌شناسی می‌توان به نظریه کلمن، شبکه و کورت لوین اشاره کرد. کلمن در نظریه خود به تلفیق کنش و نظام می‌پردازد (ریتزر، ۱۳۷۴: ۶۱۳، به نقل از: یعقوبی و همکاران، ۱۳۹۳: ۲۰۲). او در تشریح جرایم یقه‌سفیدی، از عوامل خردی نظیر انگیزه ارتکاب جرم، تا علل کلانی مانند فرهنگ رقابت استفاده می‌کند. «نظریه شبکه» نیز برای آن دسته از جرایم یقه‌سفیدها که خصلت جمعی، ساختاری، غیر متمرکز و شبکه‌ای دارند، به ویژه جرایم سازمانی و جرایم سایبری مناسب است. نظریه مزبور برای فعالیت‌های غیر قانونی و هماهنگ گروهی منسجم از اشخاص که با تبانی با یکدیگر و برای تحصیل منافع مادی یا قدرت، به ارتکاب مستمر اعمال بسیار مجرمانه می‌پردازند و برای رسیدن به هدف خود از هر نوع ابزار مجرمانه استفاده می‌کنند، کاربرد دارد (یعقوبی و همکاران، ۱۳۹۳: ۲۰۳). نظریه تلفیقی کورت لوین نیز با تأکید بر خصوصیات شخص و ویژگی‌های محیط در شکل‌گیری جرم، سطوح خرد و کلان را در هم می‌آمیزد. بدین ترتیب به اعتقاد او، رفتار هر شخص تابع خصوصیات شخصی او و خصوصیات محیط است (رفیع‌پور، ۱۳۷۴: ۵۹-۶۰، به نقل از: یعقوبی و همکاران، ۱۳۹۳: ۲۰۳). در واقع لوین برای درک واقعیت، به تلفیق علم روان‌شناسی و جامعه‌شناسی اعتقاد داشت. رویکرد وی برای شناخت رفتار، بررسی تلفیقی از عملکردهای وابسته فرد (سطح خرد) و محیط (سطح میانه یا کلان) است. به دیگر سخن، وی به دنبال ارتباطات چندجانبه برای تبیین رفتار آدمی است. او محیط روان‌شناختی انسان را تحت احاطه یک محیط اجتماعی تصور می‌کند که با یکدیگر در تعامل هستند و رفتار را شکل می‌دهند. ملاحظه می‌شود که لوین تلاش می‌کند القاکننده این اندیشه باشد که برای درک رفتار نمی‌توان بر یک عامل تأکید کرد و بدین سان لازم است رویکردی ترکیبی اتخاذ نمود. به علاوه این رویکرد ترکیبی لازم است به طور همزمان به تأثیرگذاری متقابل فرد و محیط و در واقع عناصر سطح خرد،

میانه و کلان توجه کند تا بتواند رفتار آدمی را توضیح دهد.

۲-۱. امتناع تلفیق عاملیت و ساختار

نظریه‌های عاملیت‌گرا به توانایی انسان برای انجام کنش بدون دخالت عناصر بیرونی دلالت دارد و انسان را در تصمیم‌گیری و کنش، آزاد تصور می‌کند. در نقطهٔ مقابل، رویکردهای ساختارگرا کنش انسانی را تحت تأثیر عوامل ساختاری نظیر شرایط اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و... توضیح می‌دهند و بر آن‌اند که ساختارها شکل‌دهنده یا محدودکنندهٔ کنش هستند. به طور سنتی، تلفیق نظریه‌های مبتنی بر عاملیت با نظریه‌های ساختارگرا به دلیل مفروضات اساسی متفاوت و ناسازگاری ذاتی آن‌ها، ناممکن دانسته شده است. دیدگاه رایج در جرم‌شناسی نیز آن است از آنجا که نظریه‌های مختلف پیش‌بینی‌های متناقضی در خصوص علل پدیدهٔ مجرمانه به دست می‌دهند، غیر قابل تلفیق بوده و باید از طریق آزمون از شمار آن‌ها کاست. «از این منظر بر حسب اینکه کدام یک از پیش‌بینی‌ها با داده‌های موجود سازگار است و کدام یک ناسازگار، می‌توان پیش‌بینی‌های متناقض را در مقابل یکدیگر به آزمون درآورد و نظریه‌هایی را که پیش‌بینی‌شان با این داده‌ها ناسازگار است، ابطال نمود (ولد و همکاران، ۱۳۹۱: ۴۰۷). هیرشی به عنوان یکی از مخالفان ابتدایی نظریهٔ تلفیقی معتقد است که راهبرد ابطال، موجب افزایش تعداد نظریه‌ها از طریق رقابت میان آن‌ها شده و در نهایت منجر به رشد و پیشرفت جرم‌شناسی خواهد شد، در حالی که ادغام نظریه‌ها، راه توسعهٔ جرم‌شناسی را خواهد بست. او بر این باور است در شرایطی که نظریهٔ تلفیقی از نظریه‌هایی با مفروضات اساسی متناقض به وجود آمده باشد، کنار هم قرار دادن آن‌ها منطقی نیست؛ چرا که نظریهٔ ارائه‌شده دچار تناقض درونی خواهد شد و بخشی از آن بخش دیگر را نقض می‌کند. برای مثال از دیدگاه او، تئوری فشار و کنترل اجتماعی دارای پیش‌فرض‌های متضادی هستند، به گونه‌ای که تلفیق آن‌ها سبب شده است پیش‌فرض‌های اساسی نظریهٔ کنترل اجتماعی نقض شود؛ چه آنکه در نظریهٔ فشار، عوامل متعددی در بروز جرم مؤثرند، این در حالی است که در نظریهٔ کنترل، انگیزهٔ ارتکاب جرم عمدتاً ثابت تلقی شده و حسب کنترل اجتماعی کم و زیاد می‌شود

(Hirschi, 1979: 34). در این نوع تلفیق، این سؤال وجود دارد که چگونه نظریه‌های فشار و کنترل که عوامل مختلفی را در بروز رفتار مجرمانه مؤثر می‌دانند، با یکدیگر قابل تلفیق هستند؟

در پاسخ به انتقاد مطرح شده، جرم‌شناسان طرفدار تلفیق بر آن‌اند که «در بسیاری از موارد بر خلاف آنچه تصور می‌شود، تفاوت نظریه‌ها لزوماً به معنای تناقض میان پیش‌فرض‌های بنیادین آن‌ها نیست، بلکه به جنبه‌های متفاوت پدیده یکسانی توجه می‌کند و بنابراین پیش‌بینی‌های متفاوتی از آن پدیده به دست می‌دهد. بنابراین نظریه‌های جرم‌شناسی مکمل یکدیگرند و به هیچ روی با یکدیگر در رقابت نیستند. در نهایت بر همین اساس، تلفیق میان آن‌ها همیشه امکان‌پذیر است» (ولد و همکاران، ۱۳۹۱: ۴۰۷ و ۴۵۶-۴۵۵). «از دیدگاه ویلیامز و مک‌شین تا آن زمان که نظریه‌ها جدا و متمایز از یکدیگر باشند، پیشرفت واقعی اندکی در جرم‌شناسی به وقوع خواهد پیوست. اگرچه اغلب گفته می‌شود که نظریه‌های مربوط به جرم و بزهکاری با یکدیگر در رقابت‌اند، ولی باید دانست که در بیشتر موارد، مسئله واقعاً چنین نیست؛ زیرا کاربرد هر نظریه در مورد سطوح مختلف جرم است. در نتیجه جدایی نظریه‌ها از یکدیگر، مسئله واقعی محسوب نمی‌شود (ویلیامز و مک‌شین، ۱۳۹۵: ۲۸-۳۷۷). اگنیو نیز معتقد است که دیدگاه‌های مختلف در خصوص سرشت انسان، جامعه و جرم، با یکدیگر قابلیت تلفیق دارند؛ زیرا هر کدام از این رویکردها، بخشی از واقعیت جرم را روشن می‌سازند و تقابلی‌انگاری آن‌ها، ناشی از فهم نادرست آن‌هاست (به نقل از: Lanier & Henry & Anastasia, 2015: 333). بورديو یکی دیگر از طرفداران رویکرد تلفیق در پاسخ به امتناع تلفیق عاملیت و ساختار، به ضدیت بی‌معنا بین فرد و جامعه اشاره می‌کند. به اعتقاد او، وظیفه علوم اجتماعی این است که بفهمد ساختارهای عینی جامعه (قواعد اجتماعی، نقش‌ها، هنجارها و نهادها) چگونه بر عمل تأثیر می‌گذارند. از این رو برای درک بهتر ماهیت روابط بین عوامل اجتماعی عینی مانند طبقه اجتماعی که رفتار انسان‌ها را محدود می‌کنند و عمل ذهنی، بایستی به رابطه دیالکتیکی ساختار و عاملیت توجه داشته باشیم (گلابی و همکاران، ۱۳۹۴: ۱۱۸). عده‌ای مانند هایتوس و میدان نیز با اتخاذ رویکردی مشابه، تضاد باطل بین فرد و جامعه را متذکر می‌شوند. به علاوه همچنان که برنارد و اسنیس استدلال

می‌کنند، ممکن است اعتقاد بر متناقض بودن پیش‌فرض‌های یک نظریه، نه ناشی از تناقض واقعی، بلکه به علت مشکل در تفسیر و طبقه‌بندی نظریه‌ها باشد و نه خود نظریه (ولد و همکاران، ۱۳۹۱: ۴۲۲)؛ چرا که نظریه‌ها این امکان را دارند که از مفاهیم و گزاره‌های برخاسته از خاستگاه‌های پارادایمی خود جدا و بر اساس پیش‌فرض‌های دیدگاه سومی با یکدیگر تلفیق شوند. برای نمونه اگرچه مواضع دو رویکرد کلاسیک و اثبات‌گرا در خصوص اراده در افراد، در تضاد با یکدیگر است، ولی می‌توان بدون توجه به مفروضه‌های هر یک، این دو رویکرد را در قالب جدیدی در کنار یکدیگر قرار داد و به مفهوم اراده نسبتاً آزاد دست یافت. به علاوه گاهی متضاد دانستن نظریه‌ها با یکدیگر و اعتقاد به عدم امکان تلفیق آن‌ها، نه لزوماً ناشی از پیش‌فرض‌های متناقض، بلکه به سبب عدم توانایی کشف رابطه پیچیده نظریه‌ها با یکدیگر است و هنر اساسی نظریه تلفیقی، شناسایی و ترکیب همین ابعاد پیچیده به ظاهر متناقض است تا نشان دهد چگونه در یک کنش مجرمانه، هم عاملیت نقش دارد و هم ساختار. با شناسایی ارتباط بین عناصر به ظاهر متقابل در نگاه پارادایم تلفیقی، دوگانه‌هایی مانند عاملیت و ساختار، هر دو اصیل دانسته شده و مقابل یکدیگر فرض نمی‌شوند؛ چرا که هر کنش انسانی لاجرم تحت تأثیر ساختار است و هر ساختار نیز در بردارنده کنش انسانی است. به این ترتیب، عاملیت و ساختار درهم‌تنیدگی ذاتی دارند و تفکیک آن‌ها نادرست و گمراه‌کننده است.

علاوه بر استدلال‌های پیش‌گفته باید دانست که اعتقاد به عدم امکان تلفیق نظریه‌های عاملیت و ساختارگرا، تا حدی ناشی از درک نادرست واقعیت و محدودسازی واقعیت به این دو سطح است. در نتیجه آنچه می‌تواند از رویارویی دو دیدگاه فوق بکاهد، تلاش برای شناخت سطوح دیگری از واقعیت است؛ واقعیتی که از سطح عاملیت محدود و ساختارهای شکل‌یافته و تغییرکننده به وسیله کنش انسانی تشکیل شده است. توضیح آنکه حقیقت جهان هستی بیش از آنکه از واقعیت دوگانه عاملیت و ساختار شکل‌یافته باشد، از واقعیت‌های چندگانه واجد نیروهای مختلف تشکیل شده است که هر یک بر دیگری تأثیر می‌گذارد. سطح ساختاری به صورت همزمان شکل‌دهنده و شکل‌یافته به وسیله کنش انسانی است؛ چنان که کنش نیز در عین

تأثیر‌پذیری، تأثیرگذار در ساختارهاست. به طور مشخص در رابطه با کنش مجرمانه، می‌توان گفت که جرم از سویی صرفاً در نتیجه تأثیرات ساختاری نیست و نقش اراده انسانی در ارتکاب جرم انکارناپذیر است؛ چرا که بسیاری از انسان‌ها در شرایط مشابه ساختاری مرتکب جرم نمی‌شوند. از سوی دیگر، کنش مجرمانه نمی‌تواند کاملاً ارادی باشد؛ چرا که تحت تأثیر زمان و مکان برآمده از ساختار اجتماعی شکل می‌یابد و در واقع رفتار مجرمانه، خالق کنش انسانی و ساختار اجتماعی است. بدین ترتیب «رفتار انسان، تابعی از نظم علی و تأثیرپذیر از محرک‌ها و در همان حال، نتیجه گذشت از صافی ذهن شناخت اجتماعی اوست» (قماش، ۱۳۹۴: ۲۵۶). گیدنز در کتاب ساخت جامعه^۱ در تشریح نظریه ساختاربندی^۲ (ساخت‌یابی / ساختارمندی / ساختاری شدن)، با طرح چنین دیدگاهی بر آن است که عوامل و ساختارها را نمی‌توان جدا و متفاوت از هم دانست، بلکه بیانگر دوگانگی ذاتی هستند (Giddens, 1986: 25). به اعتقاد وی، انسان‌ها در همان حال که جامعه را خلق می‌کنند، توسط جامعه خلق می‌شوند (Roz, 2004: 6-7، به نقل از: مقدس و قدرتی، ۱۳۸۳: ۳). اتخاذ چنین نگرش تلفیقی، علاوه بر آنکه مبتنی بر واقعیت اجتماعی است، کاملاً منطبق با آموزه‌های غنی اسلامی نیز هست. از منظر اندیشه اسلامی، جبر (ساختارگرایی) و اختیار (عاملیت‌گرایی) مطلق وجود ندارد و واقعیت بدون آنکه متناقض باشد، تلفیقی از هر دو است. به فرموده امام صادق علیهما السلام:

«لَا جَبْرَ وَلَا تَفْوِیضَ، بَلْ أَمْرٌ بَيْنَ الْأَمْرَيْنِ» (صدوق، ۱۳۶۳: ۲۰۶)؛ نه صرفاً جبر است و نه تفویض محض، بلکه امری است میانه این دو امر.

بر اساس این نگرش، انسان در حالی که بسیاری از اعمال خود را با اختیار انجام می‌دهد، تحت تأثیر متغیرهای مادی، معنوی، درونی و یا بیرونی نیز هست و به همین جهت، نه واجد اراده مطلق است و نه کاملاً تحت سیطره امور غیر ارادی. در نتیجه هر دو پیش‌فرض اراده مطلقاً آزاد و فقدان اراده نمی‌توانند درست باشند، بلکه واقعیت، اراده نسبتاً آزاد یا نسبتاً محدود است. بر اساس چنین نگرشی، اعتقاد بر آن است که

1. The Constitution of Society: Outline of the Theory of Structuration.
2. Structuration Theory.

دوگانگی‌های برآمده از دیدگاه‌های مدرن، به تحریف واقعیت مبتلا بوده و با ارائه دسته‌بندی‌های کاذب، مانع شناخت رابطه پیچیده عناصر فوق شده‌اند.

در زمینه کنش مجرمانه نقش عاملیت در تئوری‌های مختلفی نظیر نظریه‌های کلاسیک، نظریه انتخاب عقلانی، نظریه‌های اثبات‌گرا و فعالیت‌های روزمره مطرح شده است. این نظریه‌ها به دنبال علت‌شناسی کنش مجرمانه در فرد به صورت ارادی و یا غیر ارادی هستند. در نقطه مقابل، برخی از نظریه‌ها به ابعاد ساختاری جرم توجه داشته، برای نظام‌های اجتماعی در وقوع جرم نقش اساسی قائل هستند و با تمرکز بر ساختارهای اصلی اجتماعی، تلاش دارند میان رفتار انسان و این ساختارها ارتباط برقرار کنند. «این نظریه‌ها به جای تمرکز بر روی بزهکاران و رفتار آن‌ها، بر روی نرخ جرم متمرکز می‌شوند؛ مانند نظریه نابهنجاری و تضاد» (ویلیامز و مک‌شین، ۱۳۹۵: ۲۶).

در یک رویکرد تلفیقی، مؤلفه‌هایی نظیر قدرت کنشگر، انتخاب‌گری وی و عقلانی بودن که نظریه‌های عاملیت‌گرا بر آن تأکید دارند، به وسیله مؤلفه‌های برآمده از نظریه‌های ساختارگرا محدود می‌شوند. تردیدی نیست که قدرت، ساختارهای فرهنگی، اقتصادی، اجتماعی و... با تأثیرگذاری بر کنش مجرمانه، آن را محدود ساخته یا گسترش می‌دهند و بدین ترتیب ساختارهای اجتماعی در فرایند محاسبه‌گری، انتخاب و قدرت کنشگر تأثیر گذاشته و آن را متحول می‌سازند.^۱ یکی از نمونه‌های نظریه‌های تلفیقی عاملیت - ساختار، نظریه فرل است. از دیدگاه فرل، رفتار انحرافی به صورت تدریجی شکل می‌گیرد؛ به این نحو که شرایط اجتماعی (ساختارها) بر خصوصیات روحی (عاملیت) اثر می‌گذارد و سپس سبب بروز جرم می‌شود (برای مطالعه بیشتر ر.ک: Farrell, 1989: 61-92). مثال دیگر، نظریه تلفیقی تسهیل است. در این نظریه، ارتکاب جرایم یقه‌سفیدی در پرتو تلفیقی از ساختار سازمانی و الگوی رفتاری توضیح داده می‌شود (برای مطالعه بیشتر ر.ک: سیمپسون و ویزبرد، ۱۳۹۵: ۷-۱۲). این نظریه به خوبی نشان می‌دهد که چگونه ساختارها با شاخص‌های رفتاری با ایجاد تأثیرات متقابل، زمینه

۱. استدلال فوق از منظر یک ذهن پست‌مدرن کاملاً منطقی و بدیهی است. وانگهی از منظر الگواره مدرن متناقض‌نماست؛ چه آنکه ذهن مدرن‌نگرای دوگانه‌محور، ترکیب شدن عناصر به ظاهر متقابل را رد می‌کند و از پذیرش آن ابا دارد.

ارتکاب جرم را مهیا می‌سازند؛ به نحوی که ساختارها زمینه شکل‌گیری رفتار مجرمانه را فراهم می‌سازند و الگوهای رفتاری از طریق فرایندهای اقناع و خنثی‌سازی عمل می‌کنند.

۳-۱. امتناع تلفیق فروض متناقض

نظریه‌پرداز پیش از ساخت هر نظریه، نسبت به مفاهیم مورد بحث و مرتبط، تعریف و فروض بنیادینی را در ذهن می‌آورد و بر اساس همان نگرش، مبادرت به ساخت نظریه می‌کند. به طور خاص، جرم‌شناس در ساخت نظریه جرم‌شناختی حداقل با چهار مؤلفه انسان، جرم، جامعه و مجازات مواجه است و پیش از ساخت نظریه، تعریفی از این مفاهیم در ذهن می‌آورد و سپس اجزای نظریه را بر اساس آن شکل می‌دهد. در بسیاری موارد، این فروضات اساسی مورد اتفاق نظریه‌پردازان بوده و در خصوص آن‌ها اختلافی وجود ندارد. وانگهی چنانچه پیش‌فرض‌های یک نظریه با نظریه دیگر در تقابل باشد، این پرسش به وجود خواهد آمد که آیا این دو نظریه با توجه به تفاوت مبنایی، قابل تلفیق و ترکیب‌اند یا خیر؟ بدین ترتیب یکی از چالش‌های قابل طرح در خصوص نظریه‌های تلفیقی، چگونگی تلفیق نظریه‌هایی است که از پیش‌فرض‌های متضاد شکل یافته‌اند.

فارغ از پیش‌فرض‌های متفاوتی که می‌توان در نظریه‌ها مختلف مورد شناسایی قرار داد و در خصوص امکان تلفیق آن‌ها بحث کرد، یکی از موضوعات اساسی که در خصوص آن، پیش‌فرض‌های متفاوتی وجود داد و نظریه‌های جرم‌شناختی متعارض آن شده‌اند، موضوع سرشت انسانی است. در این خصوص، دو رویکرد اصلی وجود دارد. اندیشمندانی چون فروید، تمپل، جیمز، دوگال و هاپز، انسان را ذاتاً ستیزه‌جو و شر معرفی می‌کنند و بر آن‌اند که این گونه نیست که شروران، خصوصیتی خاص داشته باشند، بلکه اگر مرتکب شرارت می‌شوند، بدین خاطر است که شبیه ما هستند (Temple, 1942: 62). به نقل از: توکلی، ۱۳۸۴: ۸). از منظر فروید، بی‌رحمی و میل به آسیب‌زدن عمدی از جنبه‌های فائق رفتار انسانی است. به اعتقاد وی، امکان ندارد که انسان از غریزه ستیزه‌جویی فاصله بگیرد (هابز، ۱۳۸۰: ۱۵۹، به نقل از: توکلی، ۱۳۸۴: ۸). هابز نیز انسان را گرگ انسان معرفی می‌کند و معتقد است که در نهاد آدمی، سه علت اصلی

برای کشمکش و منازعه وجود دارد: نخست رقابت (همچشمی)، دوم ترس (بدگمانی) و سوم عزت و افتخار (خودجویی). علت اول آدمیان را برای کسب سود، علت دوم برای کسب امنیت، و علت سوم برای کسب شهرت و اعتبار به تعدی و امی دارد (هابز، ۱۳۸۰: ۱۵۷-۱۵۸، به نقل از: توکلی، ۱۳۸۴: ۶). کسب سود لاجرم در مواقعی انسان را به ارتکاب جرم مخصوصاً در شرایط انسداد راه‌های مشروع برای دسترسی به اهداف سوق می‌دهد، کسب امنیت انسان را به محافظت از خود به هر طریقی وامی‌دارد و کسب شهرت و اعتبار، هر نوع عملی را برای رسیدن به آن تجویز می‌کند.

بر اساس همین دیدگاه در جرم‌شناسی، گروهی از نظریه‌ها بر مبنای پیش‌فرض بدطینتی انسان به دنبال پاسخ به سؤال چرایی عدم ارتکاب جرم از سوی برخی انسان‌ها هستند. این تئوری‌ها انسان را موجودی منفعت‌طلب پنداشته که علاقه به ارتکاب جرم دارد. از منظر این نظریه‌ها اینکه همه انسان‌ها مبادرت به ارتکاب گناه و جرم می‌کنند، نشان‌دهنده آن است که انسان در ذات خویش گرایش به ارتکاب چنین اعمالی دارد. در نتیجه، هدف اصلی نظریه در جرم‌شناسی پاسخ به این پرسش است که چه شرایطی مانع ارتکاب جرم می‌شود.

در نقطه مقابل از منظر برخی، «انسان گرایش به خیر و کمال مطلق دارد و هرچند خداوند فجور و تقوا را به او الهام کرده، اما تمایل او به تقواست و او به نیکی‌ها گرایش دارد، مگر آنکه محیط خانواده و تربیت غلط، او را به سمت فجور بکشانند که این نوعی انحراف از فطرت و تحمیل بر حقیقت اوست. پس انسان فطرتاً متمایل به حق است و گرایش باطل تحت تأثیر شرایط بر او عارض می‌شود» (جوادی آملی، ۱۳۷۸: ۴۳، به نقل از: نوروزی، ۱۳۸۳). همچنین به عقیده مازلو، راجرز و روسو، انسان پاک‌سرشت است و نفرت از بدی‌ها و علاقه به نیکی‌ها را که میان همه انسان‌ها مشترک است، دلیل مدعای خود می‌دانند. از دیدگاه روسو نیز طبیعت انسان پاک، و این جامعه است که او را بدل به موجودی جنایتکار می‌سازد.

هرچند در جرم‌شناسی، دیدگاه اخیر غالب بوده و اکثر نظریه‌های جرم‌شناختی با پذیرش رویکرد نیک‌سرشتی معتقدند که انسان ذاتاً گرایش به جرم ندارد و بنابراین ارتکاب جرم چون امری خلاف قاعده تلقی می‌شود، باید به دنبال چرایی ارتکاب آن

بود، اما اندک نظریه‌هایی نیز بر اساس پیش فرض نخست تدوین یافته‌اند. حال این پرسش مطرح می‌شود که آیا این دو گروه از نظریه‌ها با توجه به آنکه اساساً در نگاه به انسان با یکدیگر متفاوت‌اند، آیا قابل ترکیب هستند؟

برای نمونه دو تئوری برجسب‌زنی و کنترل اجتماعی در چنین وضعیتی هستند. دیدگاه برجسب‌زنی، جرم را نتیجه واکنش جامعه دانسته و انسان را ذاتاً دارای سرشت نیکو تلقی می‌کند؛ در حالی که در تئوری کنترل اجتماعی، انسان ذاتاً گرایش به ارتکاب جرم برای کسب منفعت شخصی دارد. نتیجه تلفیق این دو نظریه، آن خواهد بود که انسان‌ها در همان حال که گرایش به ارتکاب جرم دارند، تمایل به پیروی از قانون نیز دارند! چنین نتیجه متناقضی که از تلفیق نظریه‌ها منتج شده، سبب شده است که مخالفان نظریه تلفیقی، این چالش مبانی را مطرح کنند که در مواردی که نظریه‌ها واجد پیش فرض‌های متناقض هستند، تلفیق میان تئوری‌ها امکان‌پذیر نیست.

در پاسخ به این انتقاد، از یک منظر می‌توان به مسئله اساسی ماهیت انسان پرداخت. بر اساس دیدگاه اندیشمندانی چون سارتر، در انسان بر خلاف سایر موجودات، وجود بر ماهیت مقدم است (Sartre, 1967). در نتیجه، ماهیتی از پیش مشخص شده برای انسان متصور نیست، بلکه واقعیت صرفاً وجود انسان است و ماهیت عرضی است که ناشی از موقعیت‌های پیرامونی است. در نتیجه نظریه‌هایی که سرشت انسان را نیک یا بد تصور می‌کنند، به خطا رفته‌اند؛ چه آنکه انسان‌ها در وجود یکسان و در ماهیت متنوع هستند. بدین ترتیب تلفیق نظریه‌ها از این جهت امکان‌پذیر است که وجود انسان اساساً اقتضای بدی یا نیکی ندارد. بنابراین تلفیق تئوری‌ها به معنای ترکیب جهات متناقض نیست.

پاسخ دیگر آنکه در صورت پذیرش تناقض میان پیش فرض‌های نظریه‌ها، صرف این مسئله نمی‌تواند مانع پذیرش تبیین‌های تلفیقی شود؛ چه آنکه اگر واقعیت امر چنین باشد، نظریه‌هایی به واقعیت نزدیک‌ترند که واجد حدی از پیش فرض‌های متعارض‌اند. به دیگر سخن، نظریه زمانی می‌تواند با واقعیت مقارن شود که بتواند ابعاد پیچیده سرشت انسانی را در کنار هم قرار داده و بر اساس آن، رفتار بشر را توضیح دهد. آنگاه که در سرشت انسان، چنین نیروهای متقابلی وجود دارند و در کنار هم جمع شده‌اند،

بدیهی است نظریه‌ای که عهده‌دار تبیین رفتار آدمی است، نه تنها می‌تواند بلکه باید ترکیب‌کننده و جوه به ظاهر متضاد انسان باشد؛ چه آنکه انسان در همان حال که واجد نفس اماره است و گرایش به بدی‌ها دارد، نفس لوامه نیز در درون او، وی را در برابر ارتکاب بدی‌ها سرزنش می‌کند و در همان حال که مسجود فرشتگان (بقره/ ۳۴) و خلیفه‌الله (بقره/ ۳۰) است، طاغی (علق/ ۶) و ظلوم و جهول (احزاب/ ۷۲) نیز هست. آیا می‌توان منکر آن شد که انسان در همان حال که به خیرخواهی گرایش دارد، حسد و کینه نیز دارد و در همان حال که می‌تواند ایشارگر باشد، منفعت‌طلب نیز هست؟ در صورتی که پاسخ سؤال اخیر مثبت باشد، بدان معنا خواهد بود که واقعیت سرشت انسان نیز واجد چنین نیروهای متقابلی است. با پذیرش این حقیقت، تلفیق نظریه‌هایی که در بردارنده مفروضات مخالف یکدیگرند نه تنها عیب محسوب نمی‌شود، بلکه از آن جهت که واقعیت را پذیرفته و سعی در تشریح آن دارد، قابل تحسین است.

همچنین بررسی واقعیت جرم در طول زمان و علل تکوین آن، تصدیق‌کننده این واقعیت است که نمی‌توان جرم را به گروه منحصر به فردی از دلایل نسبت داد، بلکه لازم است آن را در سطوح مختلف و ابعاد گوناگون مورد توجه قرار داد. بدین سان اگر نظریه‌های تلفیقی را واجد حدی از خلاقیت بدانیم، خلاق‌ترین تئوری‌ها آن‌هایی هستند که از توان ترکیب نظریه‌های متناقض بهره‌مندند. به علاوه، این نکته نیز قابل توجه است که رفتارهای متناقض لزوماً به معنای سرشت متناقض انسان نیستند. اینکه انسان‌هایی یکسره علاقه به ارتکاب جرم و گناه دارند، نه لزوماً ناشی از سرشت پلید آن‌هاست بلکه می‌تواند به دلیل موقعیت‌هایی باشد که آن‌ها را به سمت ارتکاب جرم سوق می‌دهد. بررسی دقیق نظریه‌های جرم‌شناختی مبتنی بر سرشت پلید انسان نشان می‌دهد که این نظریه‌ها در تحلیل نهایی خویش، به موقعیت‌های پیرامونی انسان برای کنترل رفتار وی تأکید دارند. همین مسئله به نوعی اذعان به این واقعیت است که رفتارهای مجرمانه، نه ناشی از سرشت انسان، بلکه به دلیل شرایط پیرامونی است که وی را به سوی ارتکاب جرم سوق می‌دهد و یا از آن باز می‌دارد. با قبول چنین دیدگاهی، نظریه‌های مختلف در سرشت انسانی با یکدیگر تناقضی ندارند، بلکه آنچه اهمیت دارد، نوع رفتار انسان است که می‌تواند خوب یا بد باشد و تردیدی نیست که تفاوت در رفتار،

امری بدیهی است.

علی‌رغم پاسخ‌های ارائه‌شده در خصوص چالش‌های محتوایی مذکور، آنچه بار دیگر می‌تواند جرم‌شناسی تلفیقی را با سؤالات اساسی مواجه سازد، کاربست این نظریه‌ها در عمل است. مخالفان بر آن‌اند که نظریه‌های تلفیقی حتی با رفع چالش‌های محتوایی، از قابلیت‌های کاربردی چندانی برخوردار نبوده و نمی‌توانند در عمل به کار آیند؛ چه آنکه این نظریه‌ها با در هم آمیختن عوامل علی‌گوناگون صرفاً ارائه‌کننده تبیین پیچیده‌تری از جرم هستند و با دشوارسازی فهم علل، منجر به ایجاد سردرگمی بیشتری در تدوین یک سیاست جنایی منسجم و کارآمد شده‌اند. مخالفان بر آن‌اند که نظریه‌های تلفیقی اگرچه به لحاظ فکری، جرم‌شناسی را با رویکردهای نوینی آشنا ساختند، نمی‌توانند عرضه‌کننده سیاستی جامع، آن‌چنان که مدنظر باراک (از پیشگامان جرم‌شناسی تلفیقی) است، باشند و از حیث کاربردی بی‌ثمرند. به همین جهت لازم است مجدداً به نظریه‌های تک‌بعدی روی آورد و حیات جرم‌شناسی را در رقابت نظری جست. بدین ترتیب پس از رهایی از هجمه نخست، این بار طرح چالش‌های کاربردی از جهات گوناگون، سبب تردید در سودمندی رویکرد تلفیقی در عمل گردید و این پرسش اساسی را مطرح کرد که نظریه‌های تلفیقی قادرند چه مشکلی از نظام عدالت کیفری را برطرف سازند؟ و چگونه می‌توانند قابلیت عملیاتی داشته باشند؟ پرسش‌هایی از این دست، شناخت چالش‌های کاربردی نظریه‌های تلفیقی را برای فائق آمدن بر مشکلات پیش رو و ارائه راهکارهای مناسب جهت تضمین استمرار حیات این جرم‌شناسی اجتناب‌ناپذیر می‌نماید.

۲. چالش‌های کاربردی

اگر بپذیریم که نظریه لازم است رابطه صریح و روشنی با عمل داشته باشد، در واقع به این نکته اذعان نموده‌ایم که مسائل نظریه‌ای (لازم است و یا می‌توانند) به راه حل منجر می‌شوند (توسلی، ۱۳۸۴: ۲۷-۲۹). لحاظ کردن راه حل برای نظریه، تعبیر دیگری از وجه کاربردی نظریه است. از این منظر، نظریه لازم است دربردارنده اقدام عملی باشد و به کاربر بگوید که چگونه کاری را انجام دهد؟ (گرگور، ۲۰۰۰: ۱۲، به نقل از: دانائی‌فرد،

۱۳۹۵: ۱۵۲). برای مثال انتظار از یک نظریه جرم‌شناسی آن است که بتواند راهبرد عملی برای کاهش یا پیشگیری از جرم ارائه دهد. از منظر کاربردی، نظریه آنگاه که نتواند ارائه‌دهندهٔ چنین برنامهٔ عملی باشد، واجد چالش کاربردی تلقی می‌شود؛ چه آنکه نتوانسته است به بخشی از رسالت خود که بهبود نظام عدالت کیفری است، دست یابد. از آن رو که از نظریه‌های تلفیقی به عنوان نظریه‌هایی چندوجهی و جامع‌تر نسبت به نظریه‌های تک‌بعدی، انتظار ارائه یک برنامه منسجم برای نیل به اهداف نظام عدالت کیفری می‌رود، زمانی که نتوانند ارائه‌کنندهٔ چنین برنامه منسجمی باشند، غیر کاربردی تلقی خواهند شد؛ چه آنکه در واقع از ساخت نظریه تلفیقی به دنبال آنیم که یک برنامهٔ عملی قابل اجرا ارائه دهد و پس از اجرا اثرات مطلوبی به بار آورد. بدین ترتیب چالش‌های کارکردی نظریه‌های تلفیقی، به نقائص ناظر بر توانایی نظریه‌ها در تأثیرگذاری در نظام عدالت کیفری و فراتر از آن ارائه یک سیاست جنایی منسجم اشاره دارد. این چالش‌ها از یک سو به توانمندی و قابلیت نظریه تلفیقی در ایجاد یک برنامه عملیاتی برمی‌گردد و از دیگر سو مسئله قابلیت آزمون‌پذیری را مطرح می‌سازد. همچنین با توجه به آنکه کاربرد نظریه تلفیقی، واجد آثار بازخوردی (پیامدی) است، در این حوزه چالش اثربخشی قابل طرح است. در ادامه طی سه قسمت، به مباحث فوق و ارائه راهکار مناسب پرداخته خواهد شد.

۱-۲. چالش عملیاتی

از آن جهت که یکی از کارکردهای نظریه، مشخص کردن نحوی اقدام است، باید بتواند نسخه‌ای ارائه کند که اثرات مطلوبی در پی داشته باشد (دانائی‌فرد، ۱۳۹۵: ۱۵۲). عملیاتی نمودن نظریه بعد از مرحله مفهوم‌سازی قرار دارد. در ذیل این بخش، نظریه‌پرداز چارچوب مفهومی ساخته‌شده در بخش قبل را که شامل عناصر کلیدی نظریه و توصیف روابط و محدودیت‌های آنهاست، به عناصر سنجش‌پذیری تبدیل می‌کند که می‌توان آن‌ها را در جهان واقعی تأیید نمود. در واقع تبدیل ورودی‌های مفهومی در بخش نخست به سنجه‌های تأییدپذیر، در مرحله عملیاتی کردن نظریه رخ می‌دهد. مرحله عملیاتی مرحله‌ای است که به دقت و کارآمدی نظریه می‌افزاید. موضوع مهم در

عملیاتی نمودن یک نظریه آن است که ملاک‌های عملیاتی باید به گونه‌ای تعریف گردند که فرضیه یا گزاره نظری مورد نظر ما را «آزمون‌پذیر» کنند. مطابق با رهیافت عملیاتی کردن نظریه، بنیادی‌ترین مفاهیم مورد نظر نظریه‌پرداز تعریف می‌شوند و نظریه‌پرداز توانایی سنجش و ارزیابی مفاهیم را پیدا خواهد نمود. به این معنا، عملیات‌گرایی به قابلیت اندازه‌گیری و قابل سنجش بودن مفاهیم مندرج در نظریه نظر دارد.

در نظریه‌های تلفیقی، تعدد مفاهیم و گزاره‌های ترکیب‌شده، مشخص نبودن نوع رابطه میان آن‌ها، عدم ترتیب‌بندی مناسب مؤلفه‌های مختلف و... سبب شده است که بعضاً نظریه ارائه‌شده نامفهوم، گنگ و ابهام‌آمیز بوده و در عمل، عملیاتی نمودن آن‌ها با مشکلات عدیده مواجه باشد. این پیچیدگی تا بدانجاست که برخی از نظریه‌های تلفیقی که با سطح درهم‌تیدگی بالا مواجه هستند، عملاً غیر قابل استفاده می‌نمایند.

برای رفع این مشکل، ضمن اینکه لازم است به این نکته اذعان کنیم که برخی از نظریه‌های تلفیقی، به ویژه گونه‌هایی که با مفاهیم فلسفی آمیخته شده‌اند، از مشکل ابهام و پیچیدگی رنج می‌برند و در عمل، امکان عملیاتی کردن آن‌ها در زمینه پیشگیری و کنترل جرم وجود ندارد، لازم است چارچوب مفهومی نظریه تلفیقی تا حد امکان ملموس گردد، به نحوی که از عناصر ذهنی فاصله گرفته و امکان سنجش آن میسر شود؛ چه آنکه تا زمانی که یک نظریه به مرحله عملیاتی وارد نشود، امکان آزمون‌پذیری آن مهیا نیست.

این مشکل تا اندازه‌ای با سطح‌بندی نظریه تلفیقی، قابل رفع است. چنانچه نظریه تلفیقی به دقت، عناصر سطح خرد، میانه و کلان و همچنین عاملیت‌ها و ساختارها را در ابعاد گوناگونی مشخص سازد، می‌تواند به صورت واضح‌تری توضیح‌دهنده علل پدیده مورد مطالعه باشد و نقش عوامل گوناگون دخیل در ارتکاب جرم را نشان دهد و از قابلیت عملیاتی نیز در زمینه پیشگیری از جرم بهره‌مند شود. برای نمونه، نظریه تلفیقی روث (Rothe, 2009) در زمینه جرایم فراملی در چهار سطح بین‌المللی، ساختاری، میانی، سازمانی و تعاملی، انگیزه‌ها، فرصت‌ها، محدودیت‌ها و کنترل‌ها را مطرح نموده و مؤلفه‌های اساسی هر یک را به صورت دقیق مشخص ساخته است. بدین ترتیب توانسته است با شناسایی دقیق مجموعه عوامل مؤثر در بروز جرایم فراملی، واجد جنبه

کاربردی نیز باشد. به علاوه این مسئله نیز قابل توجه است که در عمل، هیچ نظریه تلفیقی، واجد قابلیت کاربردی در تمام سطوح خرد، میانه و کلان نیست؛ چه آنکه در این نظریه‌ها نیز بر برخی از سطوح و یا عوامل فردی یا ساختاری، تأکید بیشتری گردیده و نظریه بر اساس آن‌ها ایجاد شده است.

یکی دیگر از راهکارهای حل چالش عملیاتی کردن نظریه‌های تلفیقی، استخراج جهات کاربردی از مجموعه آموزه‌های نظری نظریه است. بدین سان این امکان مهیا خواهد شد که رویکرد اصلی نظریه در خصوص تعریف و علل جرم، مجرم، پاسخ به جرم، پیشگیری از جرم و مدیریت نظام عدالت کیفری و سیاست‌گذاری جنایی، مشخص شود. برای نمونه، نظریه تلفیقی جمهوری خواه در نگاه نخست ممکن است بسیار پیچیده و در عمل غیر کارآمد ارزیابی شود. ولی با استفاده از روش فوق، جهات کاربردی این نظریه مشخص می‌شود. با بررسی نظریه جمهوری خواه مشخص می‌شود که رویکرد این نظریه به جرم، به عنوان کنش آسیب‌زننده و ایجادکننده ضرر است، در حوزه پاسخ به جرم بر جبران خسارت، استفاده حداقلی از ابزارهای محدودکننده و سرزنش‌گری بازپذیرنده تأکید دارد و در حوزه سیاست‌گذاری کیفری، مبتنی بر حداقل مداخله کیفری، کنترل قدرت، اعمال پاسخ‌های مبتنی بر سرزنش‌گری و نه طردکننده و پیوند مجرم با جامعه است.

۲-۲. چالش آزمون‌پذیری

یکی از انتقادهای قابل طرح به نظریه‌های تلفیقی، دشواری صحت‌سنجی و آزمون‌پذیری آن‌هاست. آزمون نظریه با هدف سنجش میزان تطبیق فروض نظریه با شرایط واقعی انجام می‌پذیرد. برای نمونه اگر نظریه‌ای علت خشونت در کودکان را تماشای فیلم‌های خشونت‌آمیز تلقی نماید، زمانی که پژوهشگر با در نظر گرفتن دو گروه کنترل و آزمایش، گروه دوم را در معرض فیلم‌های مذکور قرار می‌دهد، در حالی که اطمینان حاصل می‌کند گروه نخست در معرض تماشای چنین فیلم‌هایی قرار ندارند و سپس با کنترل متغیرهای پیرامونی، میزان خشونت را میان دو گروه اندازه‌گیری می‌کند، در واقع به آزمون نظریه مذکور پرداخته است. مثال ذکر شده، یک نظریه ساده

و چگونگی آزمون آن را به تصویر می‌کشد. وانگهی آنگاه که نظریه، واجد ابعاد گوناگون و پیچیده باشد، امکان آزمون‌پذیری آن نیز دشوار می‌گردد. برای مثال اگر نظریه‌ای، علت ارتکاب جرم را به فشار و کنترل ضعیف و سپس معاشرت ترجیحی نسبت دهد، این مسئله پیش می‌آید که چگونه می‌توان چنین نظریه‌ای را آزمود و صحت آن را مورد سنجش قرار داد. امعان نظر به اینکه غالب روش‌های آزمون نظریه، برای نظریه‌های تک‌بعدی ایجاد شده‌اند، ما را به این مسئله رهنمون خواهد شد که استفاده از آن‌ها برای نظریه‌های تلفیقی نه تنها نمی‌تواند منجر به آزمون صحیح نظریه شود، بلکه گمراه‌کننده نیز خواهد بود. بر همین اساس لازم است روش‌های نوین ارزیابی برای نظریه‌های تلفیقی پیشنهاد شود؛ روش‌هایی که ویژگی‌های نظریه تلفیقی را مدنظر قرار داده و توان صحت‌سنجی آن را داشته باشد.

یکی از روش‌هایی که می‌توان از آن برای آزمون تجربی نظریه‌های تلفیقی استفاده نمود، مدل معادلات ساختاری^۱ است. مدل‌سازی معادلات ساختاری به منظور ارزیابی اعتبار نظریه‌های اصلی با داده‌های تجربی به کار می‌رود (Lee, 2007: 33). به نقل از: علیوردی‌نیا و حسنی، ۱۳۹۴: ۱۷). «مدل معادلات ساختاری به دو بخش مهم از یک روند واحد اشاره دارد: نخست فرایندهای علی‌مورد مطالعه که توسط مجموعه‌ای از معادلات ساختاری ارائه می‌شود و دوم مدل‌سازی مصور روابط ساختاری» (Bayern, 2001). به نقل از: علیوردی‌نیا و حسنی، ۱۳۹۴: ۱۷). مدل‌سازی معادلات ساختاری از مناسب‌ترین روش‌های تجزیه و تحلیل در علوم اجتماعی معاصر و از جمله جرم‌شناسی تلفیقی است. از این روش برای تجزیه و تحلیل چندمتغیره استفاده می‌شود. از جهت آنکه نظریه‌های تلفیقی، چندمتغیره هستند و نمی‌توان آن‌ها را با شیوه‌های رایج دو متغیر (مستقل و وابسته) بررسی نمود، استفاده از این روش برای آزمون این نظریه‌ها پیشنهاد می‌شود. این روش تجزیه و تحلیل هم‌زمان X متغیر مستقل و Y متغیر وابسته را مهیا می‌سازد و بدین ترتیب امکان سنجش ارتباطات پیچیده را فراهم می‌کند. جدول زیر مراحل استفاده از این روش را نشان می‌دهد.

1. Structural Equation Modeling.

چالش آزمون‌پذیری همچنین از طریق استفاده از روش مقایسه‌ای بول، قابل رفع است. این روش، اجازه ترکیب تعداد متعددی از متغیرها را داراست. در این روش بر پایه نظریه مجموعه‌ها، امکان مقابله وضعیت‌های تجربی با مدل‌های نظری و ارزیابی نظریه وجود دارد. در این روش برای آزمون نظری، دو روش کمی و کیفی تلفیق می‌شوند، فرضیات نظری در پیوستگی و ارتباط با تبیبات بررسی و ارزیابی می‌گردند و امکان بررسی و توضیح توأمان و همزمان تنوعات و تشابهات جهت آزمون نظریه فراهم می‌شود (دهقانی فیروزآبادی، ۱۳۸۵). از روش مقایسه‌ای در علوم مختلف و از جمله برای آزمون نظریه‌های پیچیده مطرح شده در علم روابط بین‌الملل استفاده شده و توانسته است در پرتو ویژگی‌های ذکر شده، امکان آزمون یک نظریه را در مواردی که واجد متغیرهای گوناگون است، فراهم آورد (برای مطالعه در این باره رک: همان: ۴۳-۸۰).

۳-۲. چالش اثربخشی

یکی از چالش‌های مهم جرم‌شناسی تلفیقی، مشکلات مربوط به ارزیابی نظریه‌های ارائه شده در این حوزه است. ارزیابی نظریه، زمینه دستیابی به پیامدهای نظریه و میزان اثربخشی آن‌ها را فراهم می‌سازد و سبب می‌شود در پرتو نتایج به دست آمده و شناسایی خلأها، چالش‌ها و موانع موجود، اثربخشی نظریه افزایش یابد. از دیگر سو، بی‌توجهی به ارزیابی نظریه سبب می‌شود آثار و نتایج مثبت و مشکلات و کژکاردهای آن مشخص نشود و به تدریج به واسطه عدم شناسایی محاسن و رفع معایب، نظریه به محاق رود. به این ترتیب، ارزیابی نظریه الزامی اجتناب‌ناپذیر برای استمرار آن است. «ارزیابی در یک تعریف ساده عبارت است از سنجش میزان اثربخشی یک اقدام» (Stufflebeam, 2001: 35). به نقل از: فرجیها، ۱۳۸۷: ۱۳۲). بدین ترتیب اثربخشی^۱ مهم‌ترین مؤلفه ارزیابی تلقی می‌شود. در یک تعریف، اثربخشی درجه و میزان نیل به اهداف است (آزیونی، ۱۹۴۶، به نقل از: احمدی و همکاران، ۱۳۹۲: ۱۲).

در خصوص اثربخشی نظریه‌های تلفیقی، این پرسش وجود دارد که آیا این نظریه‌ها توانسته‌اند به اهداف از پیش تعیین شده نائل شوند؟ به صورت جزئی‌تر، آیا رویکردهای

1. Effectiveness.

تلفیقی توانسته‌اند ناهماهنگی‌های تئوریک را برطرف سازند و سبب توسعه جرم‌شناسی شوند؟ آیا تقابل‌های کاذب و غیر واقعی میان نظریه‌ها در اثر استفاده از راهبرد تلفیق، به‌طور کامل برطرف شده است؟ آیا در حال حاضر، نظریه‌هایی که مورد تلفیق قرار گرفته‌اند، از ارزش و اعتبار بیشتری برخوردارند؟ آیا مشکل بزرگ بزرگنمایی علت خاص در جرم‌شناسی، در پرتو استفاده از راهبرد تلفیق برطرف گردیده است؟ آیا به‌واسطه استفاده از رهیافت تلفیق، کاستی‌های نظریه‌های تک‌بعدی رفع شده و توانمندی نظریه‌ها در تشریح پدیده مجرمانه ارتقا یافته است؟

اگرچه پاسخ به پرسش‌های مطرح‌شده هنگامی میسر است که اهداف فوق و سایر اهدافی که برای نظریه تلفیقی مدنظر است، از رهگذر پژوهش‌های ارزیابی مورد بررسی قرار گیرد و این موضوع، نیازمند بحث مبسوط پیرامون اثربخشی نظریه تلفیقی است، ولی به‌طور خلاصه به برخی موارد مذکور پرداخته خواهد شد.

با توجه به اینکه اکثر رویکردهای تلفیقی به سان نظریه‌های جرم‌شناختی سنتی، جرایم خیابانی و بزهکاری فردی را مدنظر قرار داده‌اند، این پرسش مطرح است که آیا این تئوری‌ها در خصوص سایر جرایم نیز کاربرد دارند و می‌توان سایر جرایم از جمله جرایم یقه‌سفیدی، سازمانی، حکومتی، شرکت‌های تجاری و مانند آن را با استفاده از یک رویکرد تلفیقی تشریح نمود؟ توجه به همین‌خلاف، جرم‌شناسان را به تحلیل تلفیقی جرایم پیش‌گفته و از جمله جرایم سازمانی - شرکتی ترغیب نمود؛ چنان‌که سیمپسون و ویزبرد تلاش نمودند به نظریه عام در خصوص جرایم یقه‌سفیدان دست پیدا کنند که از آن با عنوان تئوری تسهیل یاد می‌شود (سیمپسون و ویزبرد، ۱۳۹۵: ۸). همچنین برای توست تلاش نمود در چارچوب یک دیدگاه تلفیقی، جرایم یقه‌سفیدی و جرایم سازمانی را توضیح دهد. به عقیده وی، برای درک عوامل دخیل در ارتکاب جرایم سازمانی، لازم است نظریه فشار، برجسب‌زنی، خرده‌فرهنگ و کنترل را تلفیق کنیم (بنسون و سیمپسون، ۱۳۹۱: ۱۱۹). همچنین کولمن با در هم آمیختن نظریه فنون خنثی‌سازی ماتزا و دیدگاه فرصت، به توضیح جرایم یقه‌سفیدی پرداخت. روث نیز همان‌طور که شرح آن گذشت، با استفاده از یک رویکرد تلفیقی، به تشریح جرایم فراملی پرداخت و این جرایم را در سطوح بین‌المللی، ساختاری، میانی، سازمانی و تعاملی توضیح داد.

چالش دیگر در این حوزه آنکه اتخاذ رویکردهای تلفیقی می‌تواند سبب استحاله برخی از نظریه‌های جرم‌شناختی و تغییر ماهیت آن‌ها شود. در نظریه‌های تلفیقی، نظریه‌پرداز به صورت ناخودآگاه و یا خودآگاه به جنبه‌هایی از یک نظریه بیش از نظریه دیگر توجه نموده و سبب می‌شود نظریه به سمت تئوری‌های تشکیل‌دهنده سوق پیدا کند. چنین نظریه‌های تلفیقی باعث می‌شوند به تدریج برخی از نظریه‌های سازنده به حاشیه رانده شده، فراموش شوند.

در مرحله اجرا نیز نظریه تلفیقی با خطر سوگیری مواجه است؛ چنان که بعضی از بخش‌های نظریه مخصوصاً جنبه‌های دشوار آن به تدریج نادیده گرفته می‌شود و جنبه‌های سهل‌الوصول تقویت می‌شود. برای مثال ممکن است نظریه‌ای علت سرقت در مناطق حاشیه‌ای را فقر، شرایط کالبدی و خودکنترلی ضعیف افراد فقیر و تأثیر متقابل این عناصر مطرح نماید و راهبرد پیشگیرانه چندگانه وضعی و اجتماعی را پیشنهاد کند. وانگهی در عمل، راهبردهای پیشگیرانه جامعوی به علت هزینه‌بری و طولانی بودن، کم‌رنگ و یا فراموش می‌شود و راهبردهای پیشگیرانه وضعی تقویت می‌شود. در چنین مواردی، عدم اثربخشی نظریه ناشی از طریقه اجراست. اگرچه این مشکل در فرایند اجرای نظریه‌های دیگر نیز وجود دارد، ولی نظریه تلفیقی از آن حیث که با عوامل و عناصر متعددی مرتبط است، در مرحله اجرا با موانع و مشکلات بیشتری مواجه است؛ از جمله آنکه اجرای آن نیازمند هزینه و زمان بیشتر، دقت در اجرا و نظارت دقیق است و عدم توجه و یا وجود مانع در هر قسمت می‌تواند اثربخشی نظریه تلفیقی را با مشکل مواجه کند.

یکی دیگر از چالش‌های نظریه تلفیقی که سبب تردید در اثربخشی این نظریه‌ها شده است، عدم توجه به بافت و زمینه در برخی از این نظریه‌هاست. نظریه تلفیقی برای آنکه بتواند به اهداف خود به ویژه در حوزه پیشگیری از جرم نائل آید، لازم است با شرایط پیرامونی سازگار بوده و متناسب با زمان، مکان و ویژگی‌های جامعه‌ای که نظریه در آن ارائه می‌شود، تدوین گردد. به تعبیر دیگر، اگرچه تردیدی نیست که جرم تحت تأثیر شرایط مختلفی از فردی گرفته تا اجتماعی بروز می‌کند، ولی پیش از ساخت یک نظریه تلفیقی و ارائه آن برای علت‌شناسی و اتخاذ سازوکارهای پیشگیرانه لازم است که نظریه‌پرداز شرایط پیرامونی، موقعیت فرهنگی، اقتصادی و اجتماعی و وضعیت‌های فردی را به طور

کلی بررسی و متناسب با آن نظریه تلفیقی را ارائه نماید؛ چه آنکه در غیر این صورت، نظریه تلفیقی نخواهد توانست به اهداف خود نائل شود. برای مثال چنانچه نظریه پرداز قصد داشته باشد در حوزه جرایم حکومتی به ارائه نظریه بپردازد، لازم است که نوع حکومت (دموکراتیک و یا غیر دموکراتیک)، شرایط ساختاری و زمینه‌ای، نوع انگیزه‌ها، موانع موجود، کنترل‌ها و مانند آن را بررسی کند و با توجه به آن به ارائه نظریه تلفیقی بپردازد؛ چه در غیر این صورت، نظریه امکان علت‌شناسی درست و همچنین ارائه راهبردهای پیشگیرانه مناسب را نخواهد داشت و فاقد اثربخشی لازم تلقی خواهد شد.

نتیجه‌گیری

جرم‌شناسی تلفیقی از آن جهت که خلوص، استقلال و چه بسا موجودیت رویکردهای تک‌ساحتی را به خطر می‌افکند، همواره با مخالفت‌هایی از سوی اردوگاه ابطال‌گران و طرفداران پارادایم مدرن مواجه بوده است. با وجود این، در حال حاضر علی‌رغم تفاوت در روش مورد استفاده، توافق قابل توجهی در خصوص استفاده از رویکرد تلفیقی به ویژه در نظریه‌پردازی در میان جرم‌شناسان وجود دارد؛ چنان‌که گروهی مانند باراک و اشملیگر به صورت مشخص به توسعه جرم‌شناسی تلفیقی نظر دارند، پاره‌ای نظیر هنری و میلووانویچ از دریچه رویکردهای پست‌مدرن مثبت‌گرا^۱ به دنبال ارائه تبیین‌های ترکیبی هستند و برخی نیز مانند پرت از رویکرد فرانظریه‌پردازی برای ترکیب نظریه‌ها^۲

1. Affirmative postmodernism.

۲. فرانظریه‌پردازی شامل فعالیت‌های فکری گسترده‌ای چون مقوله‌بندی اجزای نظریه‌ها، بازاندیشی، واکاوی و ساختاربندی دوباره نظریه‌ها می‌شود (لطفی‌زاده و همکاران، ۱۳۸۹: ۴۳). هدف از فرانظریه‌پردازی، تشریح و نقد فرانظری فرض‌های تشکیل‌دهنده شالوده نظریه‌ها و نیز تدوین اصول ارزیابی نظریه‌هاست. بدین ترتیب فرانظریه روشی برای فهم بهتر نظریه‌های موجود است (بوستانی و همکاران، ۱۳۹۷: ۲۱). به عقیده کوهن، هدف فرانظریه دسته‌بندی پارادایم‌های علمی است. گوروویچ تلفیق سطوح خرد، کلان، ابعاد ذهنی و عینی واقعیت را فرانظریه‌پردازی دانسته و والاس انباشت محصول نهایی تحقیق جامعه‌شناختی، تولید نظریه‌ها و روش‌های جدید و ایجاد انسجام در میان جامعه‌شناسان را وظیفه فرانظریه‌پردازی می‌داند (اخلاصی و خاکسار فرد، ۱۳۹۴: ۴۷). بدین ترتیب تلفیق نظریه‌ها را می‌توان یکی از روش‌های مورد استفاده در فرانظریه‌پردازی به منظور فهم عمیق‌تر نظریه‌ها و ایجاد انسجام در میان نظریه‌ها دانست.

استفاده می‌کنند. جرم‌شناسی تلفیقی با تأکید بر چندجانبه‌نگری، جرم را حاصل عوامل گوناگون می‌داند و اندیشه را به شناخت و پذیرش مجموعه علت‌ها و پیچیده‌نگری سوق می‌دهد و این درست همان چیزی است که آفریننده هراس فکری است؛ هراسی که مانع از پذیرش رویکرد تلفیقی در نظریه‌پردازی می‌شود. علاوه بر این، استفاده از نظریه‌های تلفیقی در جرم‌شناسی با چالش‌های متعددی مواجه است. این چالش‌ها در یک تقسیم‌بندی کلی، به چالش‌های نظری و کاربردی تقسیم می‌شوند. چالش‌های نظری به نوع ساخت نظریه و همچنین محتوای نظریه قابل طبقه‌بندی هستند. در دسته اخیر، مسئله تلفیق سطوح نظری (خرد و کلان)، تلفیق عاملیت و ساختار و امتناع تلفیق فروض متقابل نظریه‌ها قابل طرح است. چالش‌های کاربردی را نیز می‌توان در سه گروه عملیاتی، آزمون‌پذیری و اثربخشی تقسیم نمود.

مقاله حاضر در تلاش برای پاسخ به چالش‌های یادشده، به ارائه راهکارهای مواجهه با این چالش‌ها پرداخته است. به اعتقاد نگارندگان، با در نظر گرفتن سطح میانه می‌توان تقابل سطح خرد و کلان را برطرف کرد و نظریه تلفیقی سه‌سطحی را بنیان نهاد. همچنین امکان تلفیق نظریه‌های عاملیت‌گرا و ساختارگرا بر اساس اتخاذ یک رویکرد مبتنی بر اراده نسبتاً آزاد و از دریچه رویکرد ساختاری شدن امکان‌پذیر است. در خصوص فروض متناقض نظریه‌ها با امعان نظر به واقعی نبودن تقابل میان فروض یادشده و وجود امکان تفکیک رفتار انسان از سرشت او و بنیان نهادن نظریه‌های تلفیقی رفتارگرا، تلفیق وجوه متقابل سرشت انسان امکان‌پذیر است. در خصوص چالش کارکردی، پیشنهاد مقاله چارچوب‌بندی نظریه تلفیقی از طریق سطوح و عناصر تلفیق به نحوی است که تعامل میان مؤلفه‌های گوناگون نظریه و قابلیت‌های کاربردی آن به روشنی مشخص شود. در خصوص چالش آزمون‌ناپذیری نظریه تلفیقی، استفاده از مدل معادلات ساختاری و روش مقایسه‌ای پیشنهاد گردید و در نهایت، راه فائق آمدن بر چالش‌های مربوط به اثربخشی، استفاده از روش‌های ارزیابی نظریه‌های تلفیقی دانسته شد.

فارغ از چالش‌ها و راهکارهای مطرح‌شده و همچنین سایر سؤالاتی که جرم‌شناسی تلفیقی برای تضمین استمرار حیات خود نیازمند پاسخ به آن‌هاست (نظیر امکان تلفیق

مفاهیم و نظریه‌های مربوط به پیشگیری، پاسخ به جرم، تلفیق مفاهیم حقوقی و...، آنچه حائز اهمیت است، تأثیر کلان اتخاذ چنین رویکردی است که می‌تواند مقدمه‌ای برای یک جریان کلی همگرایی، نه تنها در علوم مختلف بلکه میان نوع بشر باشد؛ بشری که از تقابل‌های ملال‌آور به ستوه آمده، اختلافات کاذب را پشت سر گذاشته و تمایل به پیوند و آشتی دارد و مهم‌ترین دغدغه آن پاسخ به این پرسش است که: آیا همه ما می‌توانیم کنار هم باشیم؟



کتاب‌شناسی

۱. احمدی، عبدالله، مجید برزگر، و محمدامین ایزدی، «رابطه ساختار سازمانی با اثربخشی سازمانی و توانمندسازی در بین کارکنان آموزش و پرورش نواحی شهرستان شیراز»، *فصلنامه نوآوری‌های مدیریت آموزشی*، سال هشتم، شماره ۳، تابستان ۱۳۹۲ ش.
۲. اخلاصی، ابراهیم، و عطیه خاکسار فرد، «واکاوی مفهومی فرانظریه‌پردازی با تأکید بر چالش‌ها و الزامات آن در جامعه‌شناسی ایران»، *مجله راهبرد فرهنگ*، شماره ۲۹، بهار ۱۳۹۴ ش.
۳. بنسون، مایکل ال.، و سالی اس. سیمپسون، *جرایم یقه سفیدی؛ رویکردی فرصت‌مدار*، ترجمه اسماعیل رحیمی نژاد، تهران، میزان، ۱۳۹۱ ش.
۴. بوستانی، مهدی، کمال پولادی، و مجید توسلی رکن‌آبادی، «فرانظریه به عنوان ابزاری برای فهم»، *فصلنامه جستارهای سیاسی معاصر*، پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی، سال نهم، شماره ۴، زمستان ۱۳۹۷ ش.
۵. پیکا، ژرژ، *جرم‌شناسی*، ترجمه علی حسین نجفی ابرندآبادی، چاپ سوم، تهران، میزان، ۱۳۹۳ ش.
۶. ترنر، جانانان اچ.، «رهیافتی جدید برای تلفیق نظری تحلیل خرد و کلان»، در: *جلانی‌پور، حمیدرضا، و جمال محمدی، نظریه‌های متأخر جامعه‌شناسی*، چاپ هفتم، تهران، نی، ۱۳۹۶ ش.
۷. توسلی، غلامعباس، *نظریه‌های جامعه‌شناسی*، چاپ یازدهم، تهران، سمت، ۱۳۸۴ ش.
۸. توکلی، غلامحسین، «سرشت انسان»، *فصلنامه علمی - پژوهشی انجمن معارف اسلامی ایران*، سال اول، شماره ۳، تابستان ۱۳۸۴ ش.
۹. حبیب‌زاده، محمدجعفر، «آسیب‌شناسی نظام عدالت کیفری ایران»، *مجله علوم اجتماعی و انسانی دانشگاه شیراز*، دوره بیست و یکم، شماره ۲، ۱۳۸۳ ش.
۱۰. حسینی، سیدحسین، و لیدا اسماعیل‌زاده، «جنبه‌های عوام‌گرایی سیاست کیفری ایران در قبال فساد اقتصادی»، *فصلنامه علمی - پژوهشی رفاه اجتماعی*، سال چهاردهم، شماره ۵۴، پاییز ۱۳۹۳ ش.
۱۱. دارابی، شهرداد، *بزهکاری یقه سرخ‌ها*، تهران، میزان، ۱۳۹۸ ش.
۱۲. دانائی فرد، حسن، *نظریه‌پردازی: مبانی و روش‌شناسی‌ها*، چاپ سوم، تهران، سمت، ۱۳۹۵ ش.
۱۳. دهقانی فیروزآبادی، سیدجلال، «رهیافت مقایسه‌ای بول: روشی برای سنجش نظریات روابط بین‌الملل»، *مجله پژوهشنامه علوم سیاسی*، دوره اول، شماره ۳، ۱۳۸۵ ش.
۱۴. ریتزر، جورج، *نظریه جامعه‌شناسی*، ترجمه هوشنگ نایی، چاپ چهارم، تهران، نی، ۱۳۹۶ ش.
۱۵. سلیمی‌منش، بتول، «میانجی‌گری کیفری»، *روزنامه کیهان*، ۱۳۹۸/۱/۲۶ ش. قابل دسترسی در: <http://kayhan.ir/fa/news/158103>.
۱۶. سیمپسون، سالی اس.، و دیوید ویزبرد، *جرم‌شناسی جرایم یقه سفیدان*، ترجمه حمیدرضا دانش‌ناری و آزاده صادقی، چاپ دوم، تهران، میزان، ۱۳۹۵ ش.
۱۷. صدوق، محمد بن علی بن حسین بن موسی بن بابویه قمی، *اسرار التوحید*، ترجمه محمدعلی اردکانی، تهران، کتاب‌فروشی علمیه اسلامیة، ۱۳۶۳ ش.
۱۸. علوردی‌نیا، اکبر و محمدرضا حسینی، «شرمساری بازپذیرنده و بزهکاری: آزمون تجربی نظریه تلفیقی بریث ویت»، *مجله جامعه‌شناسی ایران*، دوره شانزدهم، شماره ۳، پاییز ۱۳۹۴ ش.
۱۹. غلامی، حسین، و حسین جوادی حسین‌آبادی، «درآمدی بر روش نظریه‌پردازی در جرم‌شناسی تلفیقی»، *فصلنامه علمی - پژوهشی روش‌شناسی علوم انسانی*، دوره بیست و پنجم، شماره ۱۰۰، پاییز ۱۳۹۸ ش.

۲۰. فرجیها، محمد، «ارزیابی مداخله‌های پیشگیرانه پلیس: چالش‌های روش‌شناختی و سیاست‌گذاری»، مجموعه مقالات پلیس و پیشگیری از جرم، زیر نظر علی حسین نجفی ابرندآبادی، تهران، دفتر تحقیقات کاربردی پلیس پیشگیری ناجا، ۱۳۷۸ ش.
۲۱. قاسمی کهریزسنگی، راضیه، و محمد فرجیها، «چالش عدالت و کارایی در گفتمان مدیریت‌گرایی کیفری با تأکید بر حقوق ایران»، *دوفصلنامه آموزه‌های حقوق کیفری*، دانشگاه علوم اسلامی رضوی، سال پنجم، شماره ۹، بهار و تابستان ۱۳۹۴ ش.
۲۲. قماش، سعید، «از جرم‌شناسی علت‌شناختی تا جرم‌شناسی شناختی»، *فصلنامه تحقیقات حقوقی*، دوره هیجدهم، شماره ۶۳۳، تابستان ۱۳۹۴ ش.
۲۳. گسن، رمون، «بحران سیاست‌های جنایی کشورهای غربی»، ترجمه علی حسین نجفی ابرندآبادی، *فصلنامه تحقیقات حقوقی*، شماره ۱۰، بهار و تابستان ۱۳۷۱ ش.
۲۴. گلایی، فاطمه، علی بوداقی، و پروین علی‌پور، «مروری تحلیلی بر تلفیق عاملیت و ساختار در اندیشه پیر بردیو»، *دوفصلنامه پژوهش‌های جامعه‌شناسی معاصر*، سال چهارم، شماره ۶، بهار و تابستان ۱۳۹۴ ش.
۲۵. گیدنز، آنتونی، *جامعه‌شناسی*، ترجمه محسن چاوشیان، تهران، نی، ۱۳۷۸ ش.
۲۶. لطفی‌زاده، عباس، رضا ابراهیمی، و اسلام ابراهیمی، «فرانظریه‌پردازی در علوم اجتماعی»، *فصلنامه مطالعات جامعه‌شناسی*، سال دوم، شماره ۷، تابستان ۱۳۸۹ ش.
۲۷. محسنی، فرید، *جرم‌شناسی*، تهران، دانشگاه امام صادق (ع)، تهران، ۱۳۹۴ ش.
۲۸. محمدنسل، غلامرضا، *نظریه‌ها و نظریه‌پردازان جرم‌شناسی*، تهران، دادگستر، ۱۳۹۵ ش.
۲۹. معظمی، شهلا، *بزهکاری کودکان و نوجوانان*، چاپ هشتم، تهران، دادگستر، ۱۳۹۲ ش.
۳۰. مقدس، علی‌اصغر، و حسین قدرتی، «نظریه ساختاری شدن آنتونی گیدنز و مبانی روش‌شناختی آن»، *مجله علوم اجتماعی*، دانشگاه فردوسی مشهد، شماره ۴، ۱۳۸۳ ش.
۳۱. نجفی ابرندآبادی، علی حسین، «تحولات جرم‌شناختی بزهکاری یقه‌سفیدها»، دیپاچه در: دارابی، شهرداد، *بزهکاری یقه‌سرخ‌ها*، تهران، میزان، ۱۳۹۸ ش.
۳۲. همو، «جرم‌شناسی در آغاز هزاره سوم»، مقدمه در: نجفی ابرندآبادی، علی حسین و حمید هاشم‌بیگی، *دانشنامه جرم‌شناسی*، چاپ چهارم، تهران، کتابخانه گنج دانش، ۱۳۹۷ ش.
۳۳. همو، «درآمدی بر سیاست کیفری عوام‌گرا»، دیپاچه در: لارز، کریستین، *درآمدی بر سیاست جنایی*، چاپ هفتم، تهران، میزان، ۱۳۹۸ ش.
۳۴. نوربها، رضا، «سیاست جنایی سرگردان»، *فصلنامه تحقیقات حقوقی*، شماره ۲۵، ۱۳۷۸ ش.
۳۵. نوروزی، حمید، «سرشت انسان؛ خیر یا شر»، *ماهنامه معرفت*، شماره ۷۸، ۱۳۸۳ ش.
۳۶. ولد، جرج، توماس برنارد، و جفری اسنیپس، *جرم‌شناسی نظری (گذری بر نظریه‌های جرم‌شناسی)*، ترجمه علی شجاعی، چاپ پنجم، تهران، سمت، ۱۳۹۱ ش.
۳۷. ویلیامز، فرانک پی. و ماری لین دی. مک‌شین، *نظریه‌های جرم‌شناسی*، ترجمه حمیدرضا ملک‌محمدی، چاپ ششم، تهران، میزان، زمستان ۱۳۹۵ ش.
۳۸. یزدانیان، علی‌رضا، «طرح اندیشه مسئولیت مدنی‌سازی حقوق کیفری»، *چکیده مقالات همایش بین‌المللی عدالت ترمیمی و پیشگیری از جرم*، تهران، میزان، ۱۳۹۵ ش.
۳۹. یعقوبی، علی، جان‌احمد آقایی، و مؤگان کاردوست، «رویکردهای جرم‌شناختی جرایم یقه‌سفیدها»، *مجله پژوهشنامه حقوق کیفری*، سال پنجم، شماره ۲، پاییز و زمستان ۱۳۹۳ ش.

40. Barak, Gregg, *Criminology: An Integrated Approach*, Rowman & Littlefield Publishers, September 16, 2009.
41. Farrell, Ronald A., "Cognitive Consistency in Deviance Causation: A Psychological Elaboration of an Integrated Systems Model", in: Steven F. Messner & Marvin D. Krohn & Allen E. Liska, *Theoretical Integration in the Study of Deviance and Crime: Problems and Prospects*, Albany, State University of New York, 1989.
42. Garside, Richard & Will McMahon, *Does criminal justice work? The 'Right for the wrong reasons' debate*, A project of the Centre for Crime and Justice Studies (ISTD), School of Law, King's College London, 2006.
43. Giddens, Anthony, *The Constitution of Society: Outline of the Theory of Structuration*, University of California Press, Reprint edition, 1986.
44. Hirschi, Travis, "Separate and Unequal Is Better", *Journal of Research in Crime and Delinquency (JRCD)*, Vol. 16(1), January 1, 1979.
45. Krohn, Marvin D. & John M. Eassey, "Integrated Theories of Crime", in: J. Mitchell Miller (Ed.), *The Encyclopedia of Theoretical Criminology*, 1st Ed., Blackwell Publishing Ltd., 2014.
46. Lanier, Mark M. & Stuart Henry & Desiré J. M. Anastasia, *Essential Criminology*, 4th Ed., Westview Press, A Member of the Perseus Books Group, 2015.
47. Laub, John H., *The Craft of Criminology*, Routledge, 1st Ed., August 1, 2015.
48. Martinson, Robert, "What Works? - questions and answers about prison reform", *The Public Interest*, Vol. 35, 1974.
49. Rothe, Dawn L., *State Criminality: The Crime of All Crimes*, Lexington Books, August 2009.
50. Sartre, Jean-Paul, *Essays in Existentialism*, Citadel Press, 1967.